

خط امام

نشریه بنیاد تبیین اندیشه های
امام خمینی (ره) در دانشگاهها
سال یازدهم - شماره ۶۶ - بهمن ماه ۱۴۰۰

دانشجو در میدان تحول و تبیین

امین عزیزی

پژوهشگر ارشد تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی

مسعود اقای

محقق و مدرس دانشگاه

با نوشتاری از: علی ذوعلم

رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم

سعید صلح میرزائی

نویسنده کتاب جهاد تبیین از منظر آیت الله العظمی خامنه ای



نشریه بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دانشگاهها

صاحب امتیاز: بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دانشگاهها

مدیر مسئول: مهدی بادپا

سردبیر: هادی گل‌سرخ

هیات تحریریه: مسعود اقایبی، امین عزیزی، سیدمصطفی فاطمی نسب،

محمد غفوری نژاد، سعید صلح میرزائی، علی ذوعلم،

یونس سبزی، هادی گل‌سرخ

آدرس: تهران، خیابان زرتشت غربی، پلاک ۱۰۶

سایت: khatteemam.com

تلگرام: @khatteemam



فهرست مطالب

۴.....	امام خمینی (ره) و تحول آفرینی از نگاه رهبری (مدظله العالی)
۷.....	امام، میدان دار تحول در دانشگاه
۱۲.....	دانشجو و امام تحول آفرین
۱۵.....	ارتجاع، آفت تحول آفرینی
۱۷.....	بازخوانی مجددی در مفاهیم توحیدی و دینی
۱۸.....	چرا تبیین و چرا جهاد تبیین؟
۲۱.....	لایه های جهاد تبیین
۲۵.....	آرایش جنگی دانشجوی مسلمان در جهاد تبیین
۲۸.....	علامه مصباح یزدی شاگرد مکتب امام خمینی (ره)؛ نماد غیرت دینی
۳۲.....	جنگ روایت ها در نامه آقای آذری قمی
۳۷.....	نسخه ی صوتی کتاب تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)
۳۸.....	چرا بیانیه گام دوم انقلاب بر دوش جوانان است؟
۴۲.....	مدرسه رشد (دوره معارف انقلاب اسلامی)

امام خمینی (ره) و تحول آفرینی از نگاه رهبری (مدظله العالی)



امام (ره) در تحول آفرینی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی ملت مسلمان ایران اشارات بسیار دقیقی نمودند. نکته بسیار مهم این سخنرانی آن است که مقام معظم رهبری از اشاره به این نکات نمی خواستند، تنها ذکر خیری از امام (ره) نموده و نقش ایشان را یادآور شوند بلکه قصد نمودند که از مطالعه آنچه در قبل از انقلاب و ده سال رهبری امام گذشته به معبری برای رسیدن به آینده قرار دهند؛ یعنی از بازیابی گذشته به ساختن حال و آینده بپردازند که این کاری متفکرانه و اندیشمندانه است. متفکر از مطالعه تاریخ و گذشته،

دکتر مسعود اقایبی، محقق و مدرس

دانشگاه | در تاریخ ۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۹

مقام معظم رهبری در سخنان مهمی به



نسبت امام خمینی و تحول آفرینی و نوآوری اشارات مهمی نمودند و در اینجا این قلم سعی دارد به اندازه وسع و «بضاعت مزجاتش» خوشه چینی مختصری از آنچه از این سخنان راهبردی، درک و دریافت نموده، بپردازد.

ایشان در این سخنرانی، ذات انقلاب رادارای نوآوری دانسته و نسبت وثیقی بین انقلاب و تحول آفرینی قائل شدند و به نقش

واجبات را اجرا و مقید به انجام بسیاری از مستحبات مانند مراسم عزاداری نیز بوده اند. این نکته از این جهت مهم است که در دوران معاصر، بسیاری از روشنفکران مردم را به اخلاق بدون دیانت دعوت می کردند؛ ولی هیچ کدام نتوانستند در بین مردم و جامعه خود تحولی اخلاقی را به سامان رسانند. دلیل این امر آن است که اخلاق، بایستی بر زمین و پایهای محکم استقرار یابد. نمی شود فردی معتقد به خدا و روز جزا نبوده؛ ولی بدون کنترل بیرونی به اصول اخلاقی، حفظ حرمت ها و منافع دیگران مقید باشد! تجربه دوران مدرن و جوامع سرمایه داری نشان داده که توجه و احترام به دیگری، بدون ایمان به وجود لایزال الهی و روز قیامت شعاری بی پایه و بی اساس است. لذا مرحوم امام در کنار دعوت به اصول اخلاق، بسیار مقید به اجرای فقه و تعبد بودند و همین نکته ظریف باعث شد که مردم مسلمان ایران که به روشنفکران غرب زده که آن ها را دعوت به اخلاقی بی بنیاد می کنند و قعی نگذاشته و در عوض به سخنان امام (ره) توجه شایانی نشان داده و او را سرلوحه و الگوی عمل و رفتار اخلاقی خود قرار دهند.

امام نوع نگاه مردم را به بسیاری از موضوعات انضمامی پیرامون خود را تغییر دادند و افقهای نوینی را پیش روی مردم ایران و مسلمانان جهان قرار دادند. یکی از این تحولات تغییر نگاه مردم به خودشان و جامعه بوده است. امام به درستی رمز پیشرفت یک کشور را اعتماد به نفس آحاد مردم آن جامعه میدانستند. یکی از راهکارهای استعمارگران برای تسلط به جوامع دیگر ایجاد این ذهنیت در این مردم است که شما نمیتوانید و لذا باید قیم داشته باشید که به پیشرفت برسید. در مقابل امام با سخنرانیهای مختلف و موج آفرینی های متناوب اجتماعی، در ایجاد خودباوری در بین مسلمانان سعی موفقی نمودند و بر خود حقیر پنداری اجتماعی که با حکومت های فاسد قاجار و به ویژه پهلوی که بر مردم ماحتمیل کرده بودند، مهر ابطال زده و عصر خودباوری در بین اقشار مختلف و به ویژه جوانان را بنا نمودند. ایشان به جای درخت فاسد خود

نمیخواهد به تباخر آفرینی و با کسب اطلاعات عمومی دست یابد، بلکه قصد دارد از بازخوانی و تعمیق در تاریخ به باز آفرینی آن دست یافته و وضعیت حال خود را دریافته و با درک وضع امروز به طرح افکنی موفق آینده دست یابد.

انقلاب حقیقی در واقع نه انقلاب سیاسی که انقلاب روحی در جان های انسان های مستعد است، پیامبران الهی ابتدا در جان و قلب افراد تغییرات بنیادین، بنا نهاده و پس از انقلاب در جانها و تغییر احوال انسان ها دست به تغییرات سیاسی و اجتماعی میزنند به تعبیر زیبای اقبال لاهوری: «جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود»

امام (ره) نیز همان گونه که مقام معظم رهبری متذکر میشوند، ابتدا انقلاب در جانها را پایه گذاری نمودند. ایشان در دهه ۴۰ درس اخلاق در حوزه را شروع نموده و شاگردان بسیاری را جذب این درس پراهمیت ولی مغفول در مدارس آن موقع، نمودند. در این درس، جهد نموده که انقلاب روحی در افراد را سامان داده و شاگردانی معذب تربیت نموده که آماده تحول در جامعه خود باشند؛ چرا که اکثر مشکلات در انقلابهای جهان به علت نداشتن تهذیب اخلاق در بین انقلابیون بوده است. نکته مهم آن است که امام نه تنها در درس اخلاق که در تمام دروس خود و در طول زندگی پرفراز و نشیب سیاسی و اجتماعی اش، اخلاق را سرلوحه خود قرار داده اند و درس اخلاق را ابتدا در وجود و زندگی خود متجلی نموده و سپس در درس اخلاق خود تدریس می کردند. در واقع، راز توفیق و محبوبیت امام در بین آحاد مردم نیز همین نکته پر معنی و با اهمیت است.

موضوع دیگری که درباره درس اخلاق نظری و عملی مرحوم امام مهم این نکته با اهمیت است که ایشان به اخلاق منهای دین به هیچ وجه، معتقد نبودند و در کنار اخلاق، تعبد نیز سرلوحه کارشان بوده است. ایشان در کنار آموزگار اخلاق بودن، استاد فقه و صاحب معروف ترین و محبوب ترین رساله عملیه در بین مراجع تقلید هم زمان خود بوده اند. ایشان به فقه شیعه کاملاً معتقد و عامل به اجرای آن بودند و تمام

منادی بازگشت به معنویت بود و به قول میشل فوکو متفکر پست مدرن فرانسوی، ایران با انقلابش «روح یک جهان بی روح» شد. امام، نوع نگاه به قدرت‌های جهانی را نیز تغییر داد. امام به مسلمانان متذکر شدند که با اتحاد کلمه می‌توانند در برابر همه قدرت‌های مستکبر جهانی ایستادگی کنند و مقاومت، رمز پیروزی در برابر مستکبران است. امام جهان را به دوگانه مستضعف و مستکبر تقسیم کرده و با این ثنویت، نشانی آشکار به مسلمانان و مستضعفان جهان نشان دادند که در هر کجا و هر مسئولیتی که هستند در برابر استکبار کرنش نکنند؛ چرا که ذات استکبار بر ترس ملت‌ها بنا شده و اگر این ترس جایش را به عزت و مقاومت دهد، تمام قدرت‌های پوشالی استکباری فرو خواهد ریخت.

نکته پایانی این یادداشت هم نگاه تحولی امام به نسل جوان است. جوانان به علت روحیه نوآوری و تعلق نداشتن به زخارف دنیوی از همان ابتدا، جذب آرمانهای بلند ایشان شده و امام نیز بنای انقلاب خود را بر پایه اعتماد به این نسل قرار دادند. نسلی که اعتماد امام امت را ارج نهاده و نقش تاریخی خود را در دفاع مقدس به بهترین نحو ممکن انجام داده و بعد از جنگ نیز هر کجا به آن‌ها و توانائی‌هایشان، اعتماد شده، حاصلش را به بهترین وجه ممکن، نشان داد که از جمله به پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در صنایع دفاعی و خودکفایی در این عرصه، میتوان، اشاره کرد به صورتی که صنعت دفاعی و نیروهای مسلح ایران، قوی‌ترین نیروی دفاعی در سطح منطقه است؛ منطقه‌ای که بر اثر توطئه مستمر استعمارگران غربی در جنگ‌های فرقه‌ای و نژادی ملت‌هت‌هت بوده و می‌سوزد ولی ایران اسلامی در این منطقه پر آشوب به مثابه لنگرگاهی امن است و میتوان گفت که راز کینه‌شدید و عمیق صهیونیسم بین‌الملل و استعمارگران مستکبر از امام، انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری هم به این سبب و علت است.

حقیر پنداری، نهال پربرکت احساس عزت و اعتماد به نفس ملی، نشانند که همین رمز بزرگ موفقیت انقلاب اسلامی در رسیدن به افق‌های روشن ترسیم شده بوده است. اینکه انقلاب اسلامی در دفاع مقدس بسیار موفق، عمل نمود و توانست دفاعی جانانه در برابر همه قدرت‌های جهان را سامان دهد به صورتی که به خلاف تاریخ دو بیست ساله کشورمان، یک وجب خاک کشور را از دست نداده و دشمن قداره گر متجاوز را به خاک سیاه و مذلت، کشاند، حاصل ایجاد همین روحیه در بین مردم و به ویژه جوانان کشور بوده است.

امام نوع نگاه مردم به زندگی را تغییر داده و مردمی که روزی سقف آمالشان، مسائل روزمره و کوچک بود به مردمی تبدیل شدند که در پی تغییرات بنیادین و تحقق شعارهای بلندمانند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ایران، روان شدند. همچنین امام (ره) تحول به دین را در دوران معاصر ارتقای اساسی دادند و دین را از حوزه‌های شخصی به منبعی عظیم برای ایجاد تمدن سازی نوین اسلامی، ارتقا دادند که این نوع تغییر نگاه به دین در جهان سکولار مدرن به غایت تحول و انقلابی بنیادین بود به صورتی که بسیاری از متفکران به درستی از انقلاب اسلامی به مثابه گذشت از دوران مدرن به عصر فرا مدرن و زمینه‌سازی برای انقلاب منجی وعده داده شده همه ادیان و پیامبران یاد نموده‌اند.

نکته پراهمیت دیگر آنکه امام (ره) نوع نگاه به آینده را تغییر دادند. امام در شرایطی علم انقلاب اسلامی را در دست گرفتند که آرمان‌های مدرنیته در سراسر گیتی کاملاً به بن بست رسیده بود. فیلسوفان و منادیان مدرنیته در قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی شعارهای پرطمطراقی در حفظ حرمت انسانها و تحقق بهشت زمینی داده بودند، در قرن بیستم تمام این شعارها به بن بست رسیده و در این قرن دو جنگ بزرگ جهانی با تعداد کشته‌هایی بیش از کشته‌های تمام جنگ‌های طول تاریخ اتفاق افتاد، همچنین بحرانهای شدید محیط زیستی و مسابقات فزاینده تسلیحاتی، بشریت را در آستانه بحران‌های عظیم و انقراض نسل قرار داد. در این اوضاع، انقلاب اسلامی،



امام، میدان دار تحول در دانشگاه

خمینی نسبت به دانشگاه و دانشجو در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نگاه تحولی بوده است. به طوری که رهبر معظم انقلاب اسلامی، امام خمینی را «امام تحول» دانسته است. تحولی فراگیر در جامعه که که مخاطب آن ملت ایران بود و تحولاتی همچون؛ تحول روحی، تحول در نگاه مردم به خودشان و جامعه، تحول در مطالبات اساسی مردم، تحول در نگاه به دین، تحول در نگاه به آینده، تحول در نگاه به نسل جوان را در بر می گرفت و امام برای تحقق آن هم به شکل گفتاری و هم میدانی وارد صحنه شده بود. نظر بر این، در این نوشتار، اندیشه تحول خواه و تحول گرای امام خمینی نسبت به دانشگاه و دانشجو مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. اصولاً تحول هر جامعه یکی از شاخص های ارزیابی پیشرفت آن جامعه محسوب می شود و دانشگاه ها از جمله نهادهای متولی این امر هستند. چرا که دانشگاه به عنوان یکی از نهادهای اصلی متولی تربیت نیروی انسانی، انسان ساز

امین عزیزی، پژوهشگر ارشد تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی مرکز اسناد ریاست جمهوری | چکیده: نقش



دانشگاه و دانشجو در تاریخ معاصر ایران بر همگان پوشیده نیست. دانشگاه و دانشجو همواره در تحولات تاریخ معاصر ایران نقش آفرین بوده اند. امام خمینی (ره) همواره توجه و جایگاه ویژه ای به دانشگاه ها و دانشگاهیان داشتند. و نقش دانشگاه را در توسعه کشور، استقلال، خودتکایی و خودباوری، وحدت، مبارزه با استبداد و استعمار و... تأثیرگذار دانسته اند. بطوریکه در بخشی از وصیت نامه عبادی خود توصیه های قابل تاملی به دانشگاه ها، دانشجویان و دانشگاهیان نمودند و تاکید کردند: "مبداء همه تحولات و مقدرات یک کشور، دانشگاه است و دانشگاه است که یک کشور را اصلاح یا تباه می کند." از این رو، عمده جهت گیری های فکری و اندیشه ای امام

و تولید کننده علوم مورد نیاز جامعه، نقش بسیار مهم در اسلامی کردن جامعه و فرهنگ دارد.

از دیدگاه امام راحل (ره) دانشگاه به جهت نقش ویژه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود، همواره از اهم امور و مباحث همه تحولات جامعه است. اصلاحات اجتماعی تابعی

از اصلاحات دانشگاه است و آن قدر برای دانشگاه اهمیت قائل هستند که در کلامشان، این نهاد اجتماعی با سرنوشت انقلاب و اسلام پیوند ناگسستنی دارد.

با بررسی رهنمودهای حضرت امام (ره) در زمینه شناخت دیدگاه ایشان در خصوص دانشگاه و نقش دانشگاهیان در تحولات اجتماعی به

این نتیجه می‌رسیم که از دید امام خمینی (ره) دانشگاهیان قشر آگاهی هستند که می‌توانند در اجتماع نقش موثری ایفا نمایند. در این راستا دانشگاهیان برای اینکه بتوانند نقش خود را کامل نمایند باید در کنار سایر اقشار اجتماعی و مردم باشند.

امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۰ به بعد که به صورت گسترده وارد مبارزه علیه حاکمیت طاغوت گردید، همواره دانشجویان را به عنوان یک قشر مؤثر در نظر داشته است و علیرغم وضعیت فرهنگی، اجتماعی و فکری آن دوران که فاصله زیادی بین حوزه و دانشگاه و مردم وجود داشت و دانشگاه پدیده تقریباً ناشناخته‌ای بود و رسانه‌های گروهی به دلیل عدم پیشرفت و گستردگی و توسعه نتوانسته بودند مردم را با دانشگاه آشنا کنند، ایشان با دانشجویان سخن گفته و آنها را دعوت به دخالت در روند تحول نموده است و اتفاقاً نقش اساسی در تحول را به دانشجویان واگذار میکنند. در آن زمان حوزه از نظر دانشگاه متهم به تحجر و دانشگاه از طرف حوزه متهم به بیدینی بود اما امام در چنین شرایطی از قشر دانشجویان غافل نبود و به خوبی از نیروی آنان این قشر در ایجاد

تحول، آگاهی داشت. ایشان در سال ۱۳۴۳ فرمودند: «بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است مطلع کنند.» در سال ۱۳۴۶ نیز فرمودند: «بر شما جوانان روشنفکر است که از پاننشینید تا خواب رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانت‌ها

و جنایتهای استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آنها، غفلت زده‌ها را آگاه نمائید و...» امام خمینی همچنین از ایجاد اختلاف بین حوزه و دانشگاه توسط دشمن کاملاً آگاه بود و لذا به دانشجویان گوشزد می‌کردند که متوجه این توطئه باشند و همین تذکرات امام بود که باعث شد در سال ۵۷؛ روحانی و دانشجویان کنار هم در

پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند و از این رو حضرت امام خود را در شکستن توطئه‌های دشمن در ایجاد اختلاف بین دو قشر دانشجویان و روحانی موفق دید و فرمود: «حال فهمیدید که اگر چنانچه آخوند و دانشگاهی و دیگر قشرها با هم باشند، یک همچو کاری بزرگی میکنند.» بعد از پیروزی انقلاب وضعیت سیاسی دانشگاه‌ها شرایطی را به وجود آورده بود که دانشگاه‌ها را به عنوان کانون گروه‌های متعدد سیاسی چپ‌گرا تبدیل کرده بود و از این مراکز بسیاری از بحرانهای داخلی، قومی و تجزیه طلبانه در کشور حمایت می‌گردید که این امر به شدت نیروهای انقلابی را نگران ساخته بود و آنان را وادار به بررسی راهکارهای مختلف جهت تحول در این مرکز مهم فکری کشور می‌کرد.

از این رو، امام خمینی پس از پیروزی انقلاب در ایران ضمن انتقاد از وضعیت موجود دانشگاه‌ها، خواستار تحول و تغییرات بنیادی در دانشگاه‌ها شد. وی در سخنان خود در روزهای اول انقلاب و در ملاقات با مسئولین و اساتید دانشگاه‌ها به تبیین ضرورت و اهمیت موضوع، پرداخت و از همان روزهای اولیه پیروزی انقلاب، مراکز آموزشی

د

امام خمینی (ره) همواره دانشجویان را به عنوان یک قشر مؤثر در نظر داشته است

دانشجویان می‌دانند.

حضرت امام همچنین پس از انقلاب اسلامی همواره از دانشجویان می‌خواست در صحنه‌های سیاسی از جمله انتخابات و دیگر فعالیت‌های سیاسی به عنوان یک قشر تأثیرگذار حضور فعال داشته باشند. ایشان در سخنانی از اینکه دانشجویان از سیاست کناره بگیرند، اظهار ناراحتی نموده و فرمودند: «در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند و گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت کنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند، حالا عکسش را دارند می‌گویند، این هم روی همین زمینه است. اینکه می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاست هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است. انتخابات سرنوشت یک ملت را دارد تعیین می‌کند، انتخابات به فرض اینکه سیاسی باشد وهست، سرنوشت همه ملت را تعیین میکند یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند».

امام پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان را مسؤل نگهبانی از انقلاب اسلامی می‌دانستند و همواره به دانشجویان سفارش می‌کردند برای اینکه بتوانند در قلب نهضت قرار داشته باشند و عامل حرکت نهضت باشند، نباید خود را از عموم مردم جدا کنند، زیرا در آن صورت مردم به دانشجویان اعتماد نمی‌کنند. به عبارت دیگر امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر نقش سیاسی، بر نقش فرهنگی و اجتماعی دانشجویان نیز تأکید داشتند، زیرا ایشان تحول به معنای عام را فقط تحول سیاسی نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند تحول سیاسی مقدمه‌ای برای تحول فرهنگی و جایگزینی ارزش‌های الهی، به جای ارزش‌های طاغوتی است. از این رو نقش دانشجویان را در تغییر ارزش‌های حاکم در گذشته و تبدیل آنها به آرمان‌ها و اعتقادات الهی بسیار اساسی می‌دانستند و می‌فرمودند: «اکنون ای جوانان عزیز

عالی کشور در کانون توجه ایشان قرار داشت. امام به مناسبت‌های گوناگون در سخنان و پیامدهای خود رهنمودها و هشدارهای به موقع می‌دادند. به نحوی که می‌توان گفت وجه‌ایجابی اهداف انقلاب فرهنگی در رهنمودهای ایشان به صورت یک جریان به هم پیوسته متبلور است. در روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب، امام در پیامی به مناسبت بازگشایی مدارس در تاریخ ۳۰/۱۱/۵۷ فرمودند:

کتابهای درسی را، چه دبستانی و چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، تغییر اساسی داده و آنچه از عکس و مطالبی که به نفع استعمار و استبداد است تصفیه کنید؛ و دروس انقلابی و اسلامی که بچه‌های ما را بیدار و جوانان ما را مستقل و آزاده بار آورد جایگزین آن کنیم.

همچنین ایشان در پیام رادیو و تلویزیونی خود در تاریخ ۱۲/۱/۱۳۵۸ به مناسبت برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت تحول در دانشگاه اشاره کرده و گفت: در جمهوری اسلامی باید دانشگاه‌ها متحول بشود؛ دانشگاه‌های پیوسته، به دانشگاه‌های مستقل تبدیل بشود... فرهنگ استعماری، فرهنگ استقلالی بشود.

امام در طول بهار و تابستان ۱۳۵۸، با مشاهده وضعیت متشنج دانشگاه، بکرات بر تحول دانشگاه تأکید داشتند، از جمله در دیدار با دانشجویان شیراز در تاریخ ۱۶/۳/۱۳۵۸ می‌فرمایند: دانشگاه مبدأ همه تحولات است... از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد. دانشگاه را درستش کنید، دانشگاه را اسلامی اش کنید. از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود. دانشگاه خوب یک ملت را سعادت مند می‌کند. و دانشگاه غیر اسلامی، دانشگاه بد، یک ملت را به عقب می‌زند.

سخنرانی امام در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران، در مؤرخ ۲۳/۳/۱۳۵۸ نیز حاوی نکات بسیار ارزنده و تعیین کننده بود به طوری که ایشان فضای متشنج دانشگاه‌ها را مانعی برای فعالیت علمی و تحصیل

بتوانند در دانشگاه، علم و ایمان را با یکدیگر همراه سازند، می‌توانند به عنوان یک قشر تحصیلکرده، فرآیند روشنگری اجتماعی را به دست گیرند. به عبارت دیگر، دانشجو از نظر امام عامل «روشنگری اجتماعی» است و زمانی میتواند موفق باشد که بتواند آگاهی خود را در مسیر ارزشهای الهی بکار گیرد و خود را از اقشار دیگر و به ویژه روحانیون جدا نسازد. می‌توان گفت بخش مهمی از اظهارات امام درباره‌ی دانشجویان به دانشجویان کشورهای تحت سلطه استعمار برمی‌گردد و ایشان یکی از مهمترین روشنگری‌های دانشجویان را آگاه ساختن مردم از نقشه‌های استعماری میدانند و معتقداند دانشجویان عموماً ضد استعمار هستند. از سوی دیگر دانشگاه یکی از مظاهر تجدد (مدرنیته) است. دانشگاه علاوه بر اینکه یک محیط علمی است قطعاً یک محیط تربیتی نیز است، و از نظر حضرت امام اگر تربیت صحیح صورت گیرد و فرزندان در دانشگاه با فرهنگ اسلامی تربیت شوند و انسان‌های آراسته به کمالات و فضائل اخلاقی از دانشگاه بیرون بیایند جامعه متحول خواهد شد. پس دانشگاه از این لحاظ نیز جایگاه والایی دارد. دیگر اینکه دانشگاه محل تولید است و روشن است که اگر این امکان فراهم شود که جامعه ما به تولید علم بپردازد با توجه به نقشی که علم هم به معنای عام و هم به معنای اصطلاحی و خاص در توسعه و پیشرفت جامعه دارد، دانشگاه از این جهت نیز موقعیت خاص در دیدگاه حضرت امام دارد.

از این رو همواره تاکید داشتند که دانشجویان با قشر ممتاز دیگر یعنی روحانیون در ارتباط باشند تا بتوانند در تحولات اجتماعی، نقش محوری ایفا نمایند. امام معتقد بود توطئه‌ای در کار بوده و هست تا روحانی و دانشجو را به جان هم بیاندازند و با استفاده از اختلاف آنان به کشور آسیب برسانند. ایشان معتقد بودند که دشمنان در این نقشه تا حدودی موفق شده بودند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «یک جایی نقشه‌شان گرفت و آن جدا کردن روحانیت از دانشگاه‌ها بود. یک روحانی حق نداشت، پیش خودمان حق نداشت

و ای دانشجویان. امروز و فرداهای امت و اسلام؛ استقلال و آزادی و به‌شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته شده است. همه ملت و خصوصاً دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند مسئول نگرهبانی از این امانت بزرگ الهی میباشند». امام چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی برای دانشگاه اهمیت ویژه‌ای قایل بودند و اعتقاد داشتند: «ترقی مملکت به دانشگاه است»

ایشان معتقد بودند رژیم پهلوی باعث شده بود دانشگاه‌ها پیشرفت نکنند، لذا میفرمودند: «اینها دانشگاه‌ها را با هر قدرتی که داشتند عقب نگه می‌داشتند، نمی‌گذاشتند که اساتید ما، درست بچه‌های ما را تعلیم کنند این هم برای این بود که می‌دیدند اگر چنانچه دانشگاه بطور صحیح عمل کند، مستقل باشد، بعد که این جوان‌ها که از دانشگاه بیرون بیایند ضد استعمار بیرون می‌آیند». چنانچه ملاحظه می‌شود در اندیشه امام، دانشگاه نقشی اساسی را در دادن فکر سیاسی - اجتماعی به دانشجو دارا می‌باشد، از این رو می‌فرمودند: «نقش دانشگاه‌ها در هر کشوری ساختن انسان است. ممکن است از دانشگاه انسان خارج بشود که یک کشور رانجات بدهد و ممکن است که یک انسان درست بشود که کشور را به هلاکت بکشاند». از نظر حضرت امام، اساتید دانشگاه ضمن انجام وظایف استادی میتوانند در تربیت دانشجویان نقش مؤثری ایفا نمایند. ایشان میفرمایند: «ما اساتید دانشگاهی را می‌خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانهای ما را مستقل بار بیاورند.» ایشان همچنین خطاب به اساتید دانشگاه‌ها میفرمایند: «اساتید دانشگاه اگر واقعاً علاقه‌مندند که این کشور دوباره برنگردد به اوضاع سابق، باید مواظب باشند. دانشگاهی‌ها، اساتید مواظب خودشان باشند، در تربیت و مواظب بچه‌ها و جوانها باشند در کارهایی که می‌کنند.

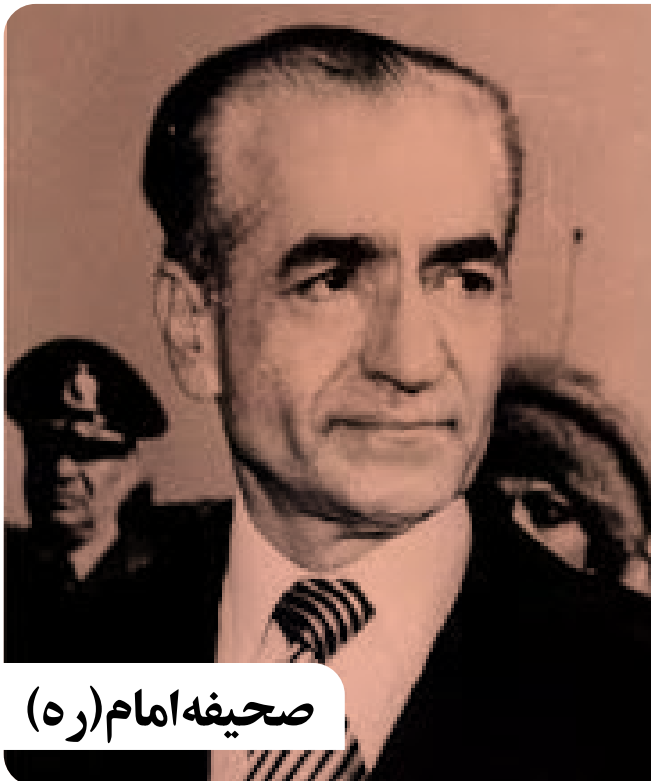
بر اساس اندیشه‌های حضرت امام (ره) می‌توان گفت که دانشگاه در نظر امام (ره) به عنوان یک کارخانه انسان‌سازی بسیار مهم تلقی شده و معتقد بودند که اگر دانشجویان

مراسم بزرگداشت سالروز ارتحال امام خمینی (ره) در طول سالیان گذشته به تبیین ابعاد مختلف مکتب فکری امام پرداخته‌اند. به طوری که در مراسم بزرگداشت آن حضرت در حرم مطهر ایشان، به تبیین روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام به عنوان یکی از ابعاد مهم شخصیت امام خمینی (ره) پرداختند و گفتند: «امام، روحا، هم یک انسان تحول خواه بود، هم تحول آفرین. درباره ایجاد تحول، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند.»

نکته مهم در این میان آن است که هدف تحول و عامل تحول انسان‌ها هستند و هر نوع تحولی در نهایت باید بالندگی و بهبود کیفیت زندگی مادی و معنوی مردم را به همراه خود داشته باشد. اشاره دقیق و حکیمانه رهبری انقلاب به روحیه تحول خواهی و تحول انگیزی امام خمینی (ره) و ارائه الگوی عملی آن به جامعه امروز، نیازمند تبیین علمی و بسترسازی مناسب جهت عملیاتی کردن آن است.

از یک دانشگاهی صحبتی نکند. دانشگاهی هم آخوند را به نظرش می‌آمد که یک موجود مضر است که انگلیسیها آوردند گذاشتند اینجا.» از این رو امام به دانشجویان توصیه می‌کرد در کنار سایر اقشار اجتماعی و به ویژه روحانیون قرار گیرند زیرا ائتلاف این دو قشر را ائتلاف همه ملت می‌دانستند. بنابراین امام خمینی معتقد به وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان دو بال علم و فرهنگ جامعه در بهترین شکل آن به ویژه در حوزه‌های اخلاقی، آرمانی و سیاسی، اجتماعی، معرفتی، ایدئولوژیکی، ساختاری و تقسیم کار بود. در دانشگاه و حوزه که محل ساماندهی جامعه است در آن روابط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی همه بر اساس فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) برقرار می‌شود که در پرتو آن عدالت و سعادت و زندگی مبتنی بر عقل و علم و هر دو جوهر دین را تشکیل میدهند برای همه افراد جامعه و در نهایت برای بشریت به ارمغان خواهد آورد.

نظر بر این، رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای، پس از گذشت ۳۱ سال، همواره امام را حل (ره) را مانند چراغ راه و قطب‌نمای حرکت مدنظر دارند و امام خمینی را «امام تحول» می‌دانند. چنانچه در فرصت‌های مختلف به ویژه در



صحیفه امام (ره)

قلم از دستش افتاد

از قراری که من شنیدم همین محمدرضا در اواخر سال جنایاتش وقتی که ایران قیام کرد و آن بساط و آن نهضت را، انقلاب را به پا کردند. دیدند خارجی‌ها که نمی‌توانند این را دیگر اینجا نگه دارند، دیگر این عروسک به درد نمی‌خورد، گفتند از بعضی از اشخاص که نقل کرده‌اند که از خود آن‌ها بودند و حاضر در قضیه بودند که وقتی از طرف آمریکا آمدند و گفتند شما باید دیگر بروید، او همانطور که نشسته بود، یک قلم دستش بود، لرزید و قلم از دستش افتاد. اینقدر عاجز بود امانت به ملت دیدید که چه کرد صحیفه امام (ره)، جلد ۱۸، ص ۵۳



دانشجو و امام تحول آفرین

ریشه‌های گفتمانی امام؛ «جزء و کل» یا «دور هر منوتیک» - اولین راهکار درمان هر مشکلی اقرار به وجود آن مشکل است. تا مانپذیریم که دانشجوی زمان ما (هم نسبت به دهه‌های گذشته و هم نسبت به حالت آرمانی) در سرازیری بی تفاوتی و رخت افتاده است، هیچ گونه تلاشی برای حل این مشکل نخواهیم کرد. مطمئن باشیم باندیدن واقعیت‌های بیشتر به آرمان‌ها ظلم می‌کنیم تا خدمت. خب حالا که دانشجویان جنس قشر تاثیرگذار به حالت تاثیرپذیر تنزل کرده و دچار رخت شده است جایگاه من دانشجوی در این پازل دقیقاً کجاست؟ ما کجای این نمودار هستیم و چه نقشی در بهبود این وضعیت داریم؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید به قول ویلهلم دیلتای در یک دور هر منوتیک، ابتدا نسبت جنبش دانشجویی به مثابه یک «جزء» را با گفتمان امام (ره) به مثابه یک «کل» که منشأ گفتمانی دانشجوی تراز انقلاب اسلامی است، مشخص کنیم، آن وقت بینیم ما دقیقاً کجای

سیدمصطفی فاطمی نسب، ادوار جنبش دانشجویی و پژوهشگر یادداشت‌پیش‌روبر ۳ مولفه اساسی بنانهاده شده است:



یک (واقعیت): دانشجوی قطره‌ای از جریان اجتماعی رودخانه زمان خویش است و خواه ناخواه از این جریان تاثیر می‌پذیرد. دو (حقیقت): دانشجوی هم یک انسان است و اختیار دارد می‌تواند با اختیار خود خارج از جریان اجتماعی زمان خود فکر و فعالیت کند و بر محیط خود تاثیرگذار باشد. سه (وضع موجود): بیشتر دانشجویان امروز، به علل مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در سراسر شیب بی تفاوتی و رخت افتاده و توده‌های دانشجویی تاثیرگذار دهه‌های گذشته به جریانات مویرگی فرو کاسته شده و نقش آفرینی حداقلی پیدا کرده‌اند.

که طی این مراحل در نگاه امام توامان با فعالیت اجتماعی بوده (حداقل از مرحله دوم به بعد) و به هیچ عنوان تجویز خانه نشینی و بی تفاوتی نیست.

از اینجا به بعد هر چه می خوانید و می شنوید از پشت عینک این ریشه تحلیل و بررسی کنید. یعنی انقلاب اسلامی یک شاخه تنومند این ریشه است، تحول در نگاه به ابر قدرت ها، فعالیت های فرهنگی اجتماعی و هر چه برآمده از نگاه اصیل انقلاب اسلامی است همه شاخ و برگ این ریشه یعنی عبودیت حق (بخوانید تعالی و رشد انسان) است و اگر نباشد، اسلامی (انقلابی) نیست. از میان اندیشمندان غرب که انقلاب را تفسیر و تبیین کرده اند، این جمله میشل فوکو دقیقاً به همین مبانی گفتمانی امام اشاره می کند: «ایرانی ها از خلال انقلاب در جستجوی ایجاد تحول در شخصیت خویش بودند و انقلاب اسلامی ایران برای معنویت گرایی است»، - امام که به درستی از ریشه الهی (حقیقت) برآمده بود، واقعیت (وضع موجود) را تغییر داد و همین تغییر واقعیت ها نقطه افتراق میان دانشجوی واقع نگر صرف با دانشجوی انقلابی (اسلامی) آرمان خواه است. تغییر واقعیت ها توسط امام به گونه ای بود که تمام اندیشمندان جهان اعتراف کردند، این یک حادثه خلاف جریان جهانی شدن و کاملاً غیر منطقی است. حالا تغییر واقعیت های نامطلوب انقلاب اسلامی با این ظرفیت نیروی انسانی و برخی مسئولان همراه و این همه پشتوانه سخت تر است یا تغییر واقعیت های ایران پیش از انقلاب، به عنوان حیاط خلوت ابر قدرت بلا منازع جهان؟

نسبت ما با گفتمان امام چیست؟

بخش دوم ماجرا بر می گردد به نسبت ما به عنوان یک انسان و دانشجوی دغدغه مند البته ناقص با گفتمان اسلامی امام. این تصور رایج اشتباه که بروید کتب شهید مطهری بخوانید و در یک مسئله اجرایی هم قوی بشوید، بعد شما انسان تراز انقلاب اسلامی می شوید، اشتباه است. در بخش اول روشن شد که «معرفت نفس» و «تهذیب» ریشه هر گونه حرکت انقلابی است. آنچه تحول آفرینی و تحول آفرین به وجود می آورد، آنچه دانشجوی

تلقی امام از دانشجو ایستاده ایم و چرا و چه میزان از این مسیر انحراف پیدا کرده ایم؟

امام در سخنان و مطالب مرتبط با دانشجویان، از آن ها تاثیر گذاری می خواهد، روشن گری می خواهد، جریان سازی و در یک کلام تحول آفرینی می خواهد. حالا خود حضرت امام (ره) چگونه تحول آفرینی می کرد؟ اصلاً چرا امام تحول آفرین بود؟ تحول از منظر امام چه مختصات داشت؟ برای ورود به بحث سراغ سخنرانی رهبر انقلاب درباره تحول آفرینی امام در ۱۴ خرداد ۹۹ می رویم. رهبر انقلاب در این سخنرانی درباره روحیه تحول خواهی امام از دوران جوانی، می فرماید: «امام به روش پیامبران سرشت نهفته و غریز معنوی انسان ها را بیدار می کرد که این ویژگی ده ها سال قبل از آغاز نهضت اسلامی نیز در درس اخلاق منقلب کننده ایشان در حوزه علمیه قم مشهود بود». به جرأت می توان گفت کلید فهم تحول آفرینی امام در همین کلیدواژه های «روش پیامبران»، «بیداری سرشت نهفته»، «غریز معنوی» و «درس اخلاق» نهفته است.

فلسفه خلقت از منظر امام (ره)

برای روشن تر شدن موضوع باید نگاهی به فلسفه آفرینش انسان از منظر عرفان اسلامی بیندازیم (داریم در کل یا همان گفتمان تحول خواهی امام سیر می کنیم)؛ جایی که جهان بینی و مبنای معرفت شناسی امام (ره) از آنجا نشأت می گیرد. در عرفان اسلامی فلسفه آفرینش انسان آیه «وما خلقت الانس والجن الا ليعبدوا» است. از طرفی اهل عرفان (منشأ گفتمان سیاسی امام) قائلند که تنها راه رسیدن به «لایعبدوا» و مقدمه ضروری عبادت، شناخت و معرفت حق است. معرفتی از جنس شهود که حاصل تزکیه نفس است. برای همین برای انسان تراز اسلام ۳ مرحله تکامل را در نظر می گیرند: مرحله نازل خلقت و جدایی از حقیقت عالم و گرفتار عالم ماده بودن ۲. مرحله عروج روح و تزکیه نفس و سیر در صفات حق ۳. مرحله بازگشت از جانب حق به سوی بندگان برای دستگیری از خلق یا همان «بیداری سرشت نهفته» و «غریز معنوی» با «روش پیامبران» که اصول تحول آفرینی امام بود. البته شکی نیست

شدید به محض عضویت اولاً زبان تان نسبت به نقد آن جریان کوتاه می شود و ثانیاً وقتی خودتان جایی غیر از دانشگاه برای محیط اثرگذاری خود پیدا کردید، در نتیجه دانشگاه برای شما اولویت دسته چندم پیدا می کند و دیگر مهم نیست تعداد افراد تشکل شما چند نفر است و چقدر دانشجوی مذهبی مستعد در دانشگاه وجود دارد که می توانند با یک برنامه ریزی به جمع شما اضافه شوند، مهم این است که شما عضو فلان گروه سیاسی هستید و می توانید بعد از دانشگاه به حیات سیاسی خودتان ادامه دهید، مهم این است که شما توسط جریان های سیاسی به رسمیت شناخته شده اید؛ همین احساس ها آغاز افول جریان دانشجویی بوده است. واضح بگویم مقصر اولیه افول جریان دانشجویی خود جریان دانشجویی است، نه احزاب.

اگر می خواهیم جنبش دانشجویی حرکت نیمه جانش را از سر بگیرد باید دو تغییر عمده صورت بدهیم. ابتدا باید قطار وابستگی جریان های سیاسی را از ریل جنبش دانشجویی خارج کنیم تا بتوانیم محملی برای احساس فطری آزادی و حریت آن دانشجوی مذهبی دغدغه مند گوشه نشین ایجاد کنیم: «مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد / که نهاده ست به هر مجلس و عظمی دامی»

دوم باید برای ایجاد تحول در مشکلات نقطه زنی کنیم. نگوئیم وضعیت حجاب در دانشگاه مناسب نیست و باید تجمع کنیم! بدحجابی موضوع است، رویکرد مسئله محور یعنی برویم علت تغییر دانشجویانی که محجبه به دانشگاه می آیند و بدحجاب بیرون می روند را پیدا کنیم؛ آن هم روشمند و علمی. نگوئیم اقتصاد خراب است چون معاون فلان وزیر خوب نیست، برویم تعداد بنگاه های خرد و رشکسته محلمان را پیدا کنیم و برای احیای آن ها در شرایط کرونا برنامه ریزی علمی کنیم و از مسئولان با اطلاعات موثق مطالبه کنیم و موضوع را رسانه ای کنیم. اگر یاد بگیریم با دانشجو فارغ از گرایش رفیق شویم و او شاخص های منطقی و آزادی و دغدغه مندی ما را همراه با نتیجه فعالیت هایمان ببیند، یقیناً بهترین پیشگامان تحول در گام دوم انقلاب همین دانشجویان خواهند بود.

انقلابی تغییر دهنده واقعیت های سازد، برآمدن از همین ریشه است نه اداهای ظاهری و صرف یک رای سیاسی و عضویت در یک حزب مخصوص که قابل تقلید است و مفسده ریاکاری در پی دارد. باید ابتدا خودمان را دریابیم: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم». همه ما نیاز به برنامه مستمری برای ارتباط با فضا های معنوی داریم اما جهان بینی و خلق و خوی هر فرد متفاوت است؛ لذا بهتر است در این میان با روحانیون سلیم النفس انقلابی ارتباط مستمر داشته باشیم.

کار دوم این است که قبل از هر کار حتی جزئی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، نسبت آن را با این ریشه و تعالی خودمان بسنجیم؛ بهترین قاضی هم خودمان هستیم که «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بِصِیرَةٌ». یعنی اگر هم هیئت می رویم و هم غیبت کردن و زد و بند های سیاسی برایمان عادی است بدانیم، آن هیئت مثل نمازمان تبدیل به یک عادت شده است و کارکرد حقیقی اش را از دست داده است.

انسان برآمده از این ریشه از مسئولیت فرار نمی کند اما مسئولیت را هم تنها در پشت میز مدیریت نمی بیند، بدون داشتن راه حل و فهم یک مسئله، مسئولیت اجرایی در آن حوزه نمی پذیرد، برای رسیدن به تاثیرگذاری از مسیر مجیزه گویی مدیران وز و بندهای سیاسی نمی گذرد و از همه مهم تر و مبنایی تر انسان برآمده از این ریشه، برای هر فعالیت عملی و فکری شاخص و معیار دارد و معیار سنجشش هم شاخصه های برآمده از این ریشه است نه نظر شخصی و احساسی خودش.

تغییر در فضای دانشگاه

به نظر من جنبش دانشجویی در حالت احتضار است اما دانشجوی مذهبی (که کم هم نیست) مثل پنبه آماده اشتعال است و منتظر جرقه بیرونی است. اما اینکه چرا خودش ابتدا به ساکن محرک جمع نمی شود جدا از دلایل درک نکردن مبانی گفتمانی حرکت، دلایل تاریخی و سیاسی زیادی دارد که مهم ترین آن تعریف جنبش دانشجویی ذیل احزاب و جریان های سیاسی بیرون دانشگاه است. وقتی شما شاخه ای از فلان حزب و جریان



ارتجاع، آفت تحول آفرینی

شده است. از آن جمله می توان به مبارزه حضرت نوح و پیروانش با اشراف قومش، ایستادگی حضرت صالح در برابر اشراف قوم ثمود و مقابله حضرت موسی (ع) با فرعون و اطرافیان اشاره کرد. رسول گرامی اسلام انقلاب عظیم خویش را با دست خالی آغاز کرد و با تکیه بر نیروی ایمان نومسلمانان توانست یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ را رقم زند و شکوفاترین تمدن بشری - الهی را بنیان نهد. در سیره شخصی و حکومتی آن حضرت ساده زیستی برجسته بود. به گونه ای که اصحاب، سیره زندگی آن حضرت را بسیار

دکتر محمد غفوری نژاد - عضو هیات

علمی دانشگاه ادیان و مذاهب | آن گاه

که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه با

براندازی رژیم دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی به تشکیل حکومت اسلامی می اندیشید، آموزه های قرآن کریم، انقلاب رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، تشکیل حکومت آن حضرت و نیز سیره حکمرانی آن بزرگوار را به عنوان الگو همواره مدنظر داشت.

در آیاتی از قرآن کریم به مبارزات انبیاء (ع) با اشراف اشاره



خواست که نیازهای طبقه محروم را در اولویت کاری خود قرار دهند و مصلحت آنان را بر متمکنان گریزان از جبهه و جهاد مقدم بدانند و مسائل مربوط به اشراف را به سبب ثروتشان در رأس برنامه‌های خود قرار ندهند. از سوی دیگر امام خمینی به روحانیان توصیه می‌کرد به سراغ مادیات نروند و ارزش روحانیت را که به مقام معنوی اش است با توجه به تجمل‌گرایی از دست ندهند. ایشان هیچ‌آفت و خطری را برای روحانیت بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نمی‌دانست.

امام خمینی بر مردمی بودن کارگزاران تاکید می‌کرد و از اینکه در مجلس شورای اسلامی چهره‌ای از اشراف حضور ندارد و نمایندگان از میان مردم عادی انتخاب می‌شوند اظهار خرسندی می‌نمود. ایشان معتقد بود پس از انقلاب مردمی شدن در همه نهادها محقق شده و متصدیان امور از میان قشر مرفه انتخاب نشده‌اند و مقام‌هایی مانند رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر خود را از اشراف نمی‌دانند و می‌توانند با مردم عادی تعامل داشته باشند. یکی از مولفه‌های مفهوم اسلام آمریکایی که امام برای نخستین بار آن را وارد گفتمان جمهوری اسلامی کرد و آن را در مقابل اسلام ناب می‌دانست، همین اشرافیت بود. امام اسلام آمریکایی را «اسلام اشرافیت» می‌دانست. سید شهیدان اهل قلم واپسین دشمن گفتمانی جمهوری اسلامی را نه آمریکاونه دموکراسی غرب، بلکه اسلام آمریکایی می‌دانست و بر آن بود که اسلام آمریکایی از خود آمریکا دیرپاتر است.

مقام معظم رهبری در نخستین دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای دولت سیزدهم به مساله اشرافیگری و زندگی‌های تجملاتی و تقلیدی و ریشه فرهنگی آن اشاره کردند که می‌تواند حاکی از مطالبات معظم‌له از دولت جدید باشد. ایشان در دیداری با مسئولان نظام به آنان در این خصوص هشدار جدی داده به دو مسلک در حکمرانی اشاره کرده‌اند: نخست مسلک اهل دنیا است که از خلال دستیابی به قدرت به دنبال مطامع شخصی و دنیوی هستند. دوم مسلک انبیاء

کم‌هزینه (خفیف المؤمنه) وصف کرده‌اند. رسول خدا (ص) آن‌گاه که در جمع اصحابش می‌نشست همچون یکی از آنان بود و امتیازی برای خود قائل نبود؛ به گونه‌ای که افراد غریبه و تازه‌وارد جز با پرسش از دیگر حاضران نمی‌توانستند آن حضرت را تشخیص دهند. محل حکومت آن حضرت مسجد بود و ایشان هرگز قصر و دارالاماره برای خود بنا نکرد. خلفای نخستین نیز تلاش می‌کردند بر همین طریقه مشی کنند. اما انحرافی که از سقیفه آغاز شد به جایی رسید که خلافت به پادشاهی بدل گردید. معاویه که از سوی خلیفه دوم به عنوان والی شام منصوب شده بود سیره‌ای حکومتی مغایر با سیره رسول خدا و خلفای نخستین اتخاذ کرد. با این حال پس از شهادت امیر مومنان (ع) و در حالی که تنها سی سال از رحلت رسول خدا گذشته بود، وی خود را خلیفه آن حضرت خواند و به سان پادشاهان روم و ایران بر تخت سلطنت نشست. دیری نپایید که او به فکر تعیین ولی عهد افتاد.

بدین سان انقلاب رسول خدا که بر اساس ارزشهای انسانی و الهی شکل گرفته بود دچار انحراف شد و نظام ارزشی آن در عرصه حکمرانی متحول گردید.

چنین تحول شگرفی در آن مدت کوتاه صد البته یک باره اتفاق نیافتاد و پدیده‌ای تدریجی بود. غنائم و ثروت‌هایی که در جریان فتوح به چنگ خلیفه دوم افتاد و توزیع ناعادلانه آن در میان مسلمانان موجب گردید که زندگی اشرافی و فرهنگ اشرافیت به میان آنان راه یابد و بر اثر آن خلافت، طی مدت کوتاهی، به سلطنت مبدل شود.

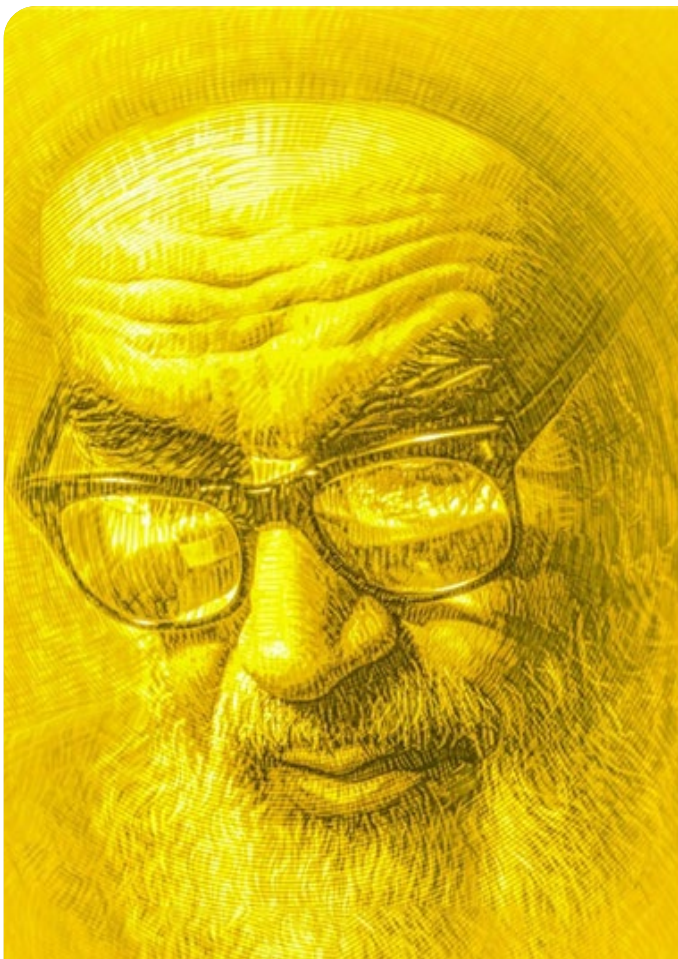
یکی از دغدغه‌های امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بازگشت فرهنگ اشرافیت به کشور بود. وی از کارگزاران نظام می‌خواست تا بیش از مرفهان، با فقرا مراد داشته و از اوضاع آنان باخبر باشند. ایشان معتقد بود تا زمانی که مسئولان از جنس توده مردم باشند خطری انقلاب را تهدید نمی‌کند؛ بنابراین آنان را از تغییر وضعیت مادی خودشان بر حذر می‌داشت. ایشان از مسئولین می‌

معظمه و مدینه منوره نتواند بود. خدا نکند که همان لغزش نرم به سوی دنیا و زخارف آن در سطح مدیرانی میانی و مدیران کلان نظام اسلامی در حال وقوع باشد. اشاره کردیم که امام خمینی و خلف صالحش مقام معظم رهبری که خود در درجه اعلا ی و ارستگ ی از زخارف دنیا قرار داشته و نزدیکان خود را نیز از ورود در هر گونه موقعیت های سیاسی و اقتصادی باز داشته اند، همواره خطر «ارتجاع به اشرافیت» را گوشزد کرده اند. متاسفانه در جریان رقابتهای انتخاباتی اطلاعاتی از زندگی شخصی برخی مدیران کلان کشور منتشر گردید که نگران کننده بود.

امید آنکه مسئولان جمهوری اسلامی در این برهه حساس، که کشور از تحریم های اقتصادی رنجور است و سفره قشر آسیب پذیر از همیشه کوچکتر گردیده است، نسبت به خطر ارتجاع به اشرافیت التفات داشته و با وارستگی در رفع مشکلات مردم بکوشند.

و اوصیاء است. ایشان با اشاره به سیره پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنین (ع) از مسئولان خواستند، اگر نمی توانند به مانند رسول خدا و جانشین آن حضرت زیست کنند، لا اقل تلاش کنند به آن ایده آل مطلوب نزدیک شوند.

اکنون با گذشت چهل و چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که رهبر معظم انقلاب مسئولان را برای برداشتن گام دوم انقلاب به برنامه ریزی فرامی خوانند، گهگاه اخباری منتشر می شود که زنگ خطر ارتجاع را در گوش دلسوزان نظام و انقلاب می نوازد. مرور تاریخ نیم قرن نخستین دوره اسلامی نشان داد که چگونه در مدتی بسیار کوتاه، ارزشهای معنوی که توسط پیامبر اسلامی به ارمغان آورده شده بود جای خود را به «اشرافیتی مقدس نما» داد و عده ای به نام دین بر تخت سلطنت نشستند و دوره سیاه اموی را در تاریخ اسلام رقم زدند. نتیجه چنین فرهنگی چیزی جز فاجعه عاشورا، فاجعه حره، هتک حرمت کعبه

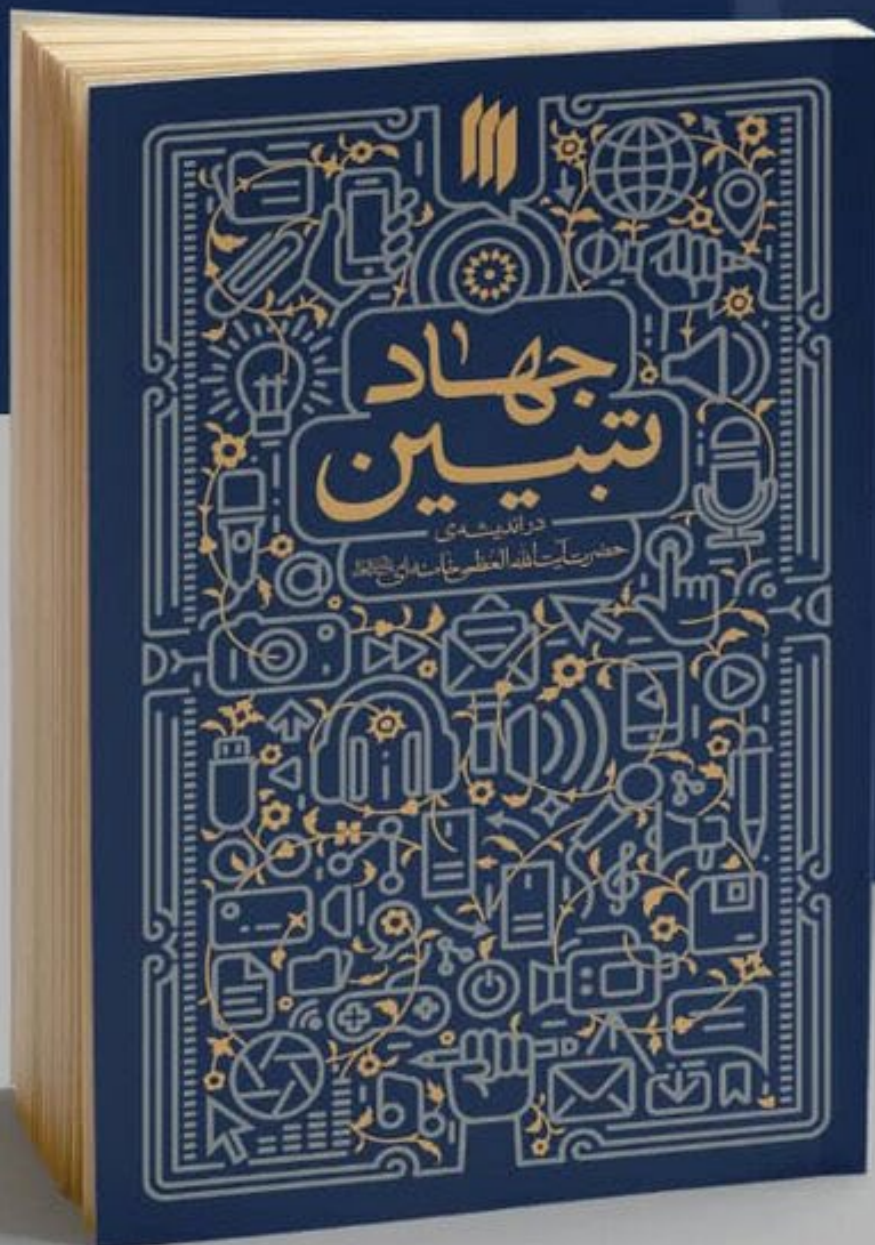


امام در نگاه نخبگان

بازخوانی مجددی در مفاهیم توحیدی و دینی

انسان اروپایی و غربی مشغول جمع کردن خیمه و خرگاه خویش از سرزمین نوینی است که طی سیصد سال گذشته در آن رحل اقامت افکنده بود. این انسان اروپایی آهنگ عزیمت به قلمرو تاریخی و شیوه زیست دیگری دارد. بحران همه جانبه دنیای مدرن بشر معاصر ادر وضعیت پیچیده ای قرار داده است و انسان عصر جدید آمال متعالی و معنوی خود را در غوغای نفس گیر ماده پرستی از دست رفته می بیند و آهنگ عزیمت به قلمرو تاریخی دیگری دارد. با ظهور پدیده انقلاب ایران این آهنگ سرعت بیشتری گرفته است و پیام معنویت و بازگشت به خویشتن از زبان رهبر انقلاب ایران مخابره شده است و امام خمینی بازخوانی مجددی در مفاهیم توحیدی و دینی داشته است و حیات معنوی بشر را شکل تازه ای بخشیده است.

ای گاست، خوسو آرتگا - نویسنده کتاب انسان و بحران



چرا تبیین و چرا جهاد تبیین؟

حجت الاسلام سعید
صلح میرزائی، نویسنده
کتاب جهاد تبیین از



منظر آیت الله العظمی خامنه ای | رهبر
معظم انقلاب مدظله العالی همیشه نسبت

به تبیین تاکید فرموده اند اما در بیاناتشان در سه دیدار مورخ ۵ مهر و ۲۱ آذر و ۳ بهمن ۱۴۰۰ با تاکید بر عمومی و همگانی بودن وظیفه تبیین و جهاد دانستن آن، فصل جدیدی در مأموریت‌های مومنان انقلابی گشودند. در این یادداشت به بررسی چرایی این فرمان و مسائل آن پرداخته شده است.

معنای تبیین

تبیین در لغت به معنای روشن کردن و واضح نمودن یک موضوع است و در قرآن کریم نیز به همین معنای کاررفته است. «قد تبیین الرشد من الغی» (سوره بقره، آیه ۲۵۶) یا «وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه» (سوره نحل، آیه ۴۴)

با این توضیح معلوم می‌گردد که تبیین، در جایی معنا پیدا می‌کند که غباری بر مطلبی قرار گرفته باشد یا روایت غلطی از یک موضوع در ذهن مخاطب وجود داشته باشد که با تبیین، آن غبار آلودگی رفع می‌گردد. بر این اساس لزوماً هر تعلیمی، تبیین نیست و نمی‌توان هر اقدام تعلیمی و آگاهی بخشی را تبیین نامید. با پژوهش در بیانات رهبر انقلاب معلوم کردید که ایشان به تبیین ۳۴ موضوع، فرمان داده‌اند که با افزودن تبیین‌های موقت میتوان این موارد را به ۳۵ مورد افزایش داد.

جهاد

این واژه از اختصاصات فرهنگ قرآنی است و با تعریفی خاص در قرآن کریم معرفی شده است.

جهاد به تلاش و کوشش و اقدامی گویند که در تقابل با برنامه‌ها و اهداف دشمن انجام می‌شود و لذا نمی‌توان هر کوششی را جهاد دانست. کوششی که یک دانشمند برای حل مسأله‌ای علمی انجام می‌دهد یا تلاش یک معلم در عرصه تعلیم یا جدّ و جهدیک خیر برای حل مشکلات مستضعفان یا تلاش سیاسی یک سیاستمدار اگر با قصد قربت انجام گیرد حتماً در میزان الهی محاسبه شده و از آن خدمات، تقدیر می‌گردد اما عنوان جهاد زمانی بر این اقدامات، اطلاق می‌گردد که در مواجهه با دشمن باشد.

با این بیان، جهاد می‌تواند در همه عرصه‌های تقابلی با دشمن تعریف گردد: نظامی، سیاسی، خدمات اجتماعی، علمی، فرهنگی و تبیینی.

جهاد تبیین

جهاد تبیین یعنی تلاش تبیینی در جهت خنثی کردن نقشه دشمن برای غبار آلود کردن ذهن مردم و وارونه نمودن واقعیت‌ها در نظر ایشان.

دشمن با بکارگیری انواع ابزارهای رسانه‌ای و هنری و هزاران شبکه تلویزیونی و رادیویی و صفحات مجازی تلاش می‌کند تا با نفوذ به ذهن و فکر مردم بویژه جوانان، ذهنیت‌های ایشان، آرمان‌ها، اهداف، ارزش‌ها و دغدغه‌های آنها را در مسیر منافع خود تغییر دهد.

البته این تلاش از سال‌ها قبل شروع شده و علاوه بر مزدوران خارج نشین در برخی مواقع با ساده لوحی یا خیانت برخی عناصر داخلی، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته و توانسته است در برخی از اذهان فاقد سواد رسانه‌ای، تأثیرگذار نیز باشد.

باشیوع استفاده از فضای مجازی، زیست بسیاری از مردم بویژه جوانان و حتی نوجوانان بیش از آنکه در فضای حقیقی باشد به این فضا منتقل شده است و دشمن با استفاده از همین امکان

توانسته در خلوت مردم، نفوذ کند و مستقیماً پیام خود را به مخاطب عرضه کند.

امروزه زمان دسترسی به محتواهای مخرب و نامناسب و شبهات به زیر ده ثانیه رسیده است و این امر عرصه را بسیار نامناسب می‌کند.

کم کاری نهادهای مسئول و بی تفاوتی برخی از نیروهای توانمند رسانه‌ای نسبت به این هجوم و غبار آلودگی ذهن‌ها باعث شده است در برخی از موضوعات، توفیقاتی نیز برای دشمن حاصل گردد.

دشمن برای همه اصول و مبانی اسلامی و انقلابی برنامه و طرح دارد اما در این زمان، چهار موضوع زیر در مرکز توجهات او قرار گرفته است:

۱- تطهیر دوران ستمشاهی

هدف دشمن از انتشار این محتواها آن است که به ذهن مردم بویژه جوانان و نوجوانانی که شناخت حضوری از آن دوران ندارند القا کند که اصل انقلاب اسلامی اشتباه بوده است و رژیم منحوس، در حال رساندن ایران به دروازه‌های تمدن بوده است.

۲- ناکارآمدی و بدون توفیق نشان دادن نظام اسلامی

دشمن از انتشار دستاوردهای انقلاب اسلامی بی‌مناک است و لذا با سانسور خدمات انقلاب اسلامی به مردم و ایران عزیز و همچنین با بزرگنمایی نقاط ضعف و ناکامی‌های موردی تلاش دارد اینگونه به ذهن‌ها جهت دهد که ادامه یافتن این نظام مقدس به ضرر مردم و کشور است.

۳- کتمان ظرفیت‌های کشور برای رسیدن به آرمان‌هایش

ایران عزیز ما و انقلاب مقدس آن، ظرفیتهای مادی و معنوی و انسانی و توانمندی‌های سخت افزاری و نرم افزاری فراوانی دارد که با به کار گرفتن آن ظرفیت‌ها میتواند آینده‌ای باشکوه و مشعشع را رقم بزند اما دشمن با کتمان این ظرفیت‌ها و بزرگنمایی کاستی‌ها، آینده رادر پیش چشم مردم، تایک نشان می‌دهد.

۴- القای محال بودن مقاومت در برابر استکبار

بیان گردید اما با توجه به فراوانی اقدامات دشمن و اثرگذاری اقدامات او در بسیاری از افراد جامعه خصوصاً با وجود مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و بی‌تدبیری برخی از مسئولان گذشته مواجهه با برخی از مردم و زدودن غبار تحریف از اذهان ایشان سخت شده است فلذا است که جهاد معنا پیدا می‌کند چون تبیین این موارد کار آسانی نخواهد بود و لازم است هزینه‌های زمانی و کلامی برای روشن کردن مخاطب صرف کرد. چند نکته:

- ۱- جهاد تبیین آن زمان میتواند به نتیجه مطلوب برسد که همراه با محبت و همچنین با استقامت و استفاده از عنصر تکرار باشد. پس نباید منتظر اثر بخشی تبیین در کوتاه مدت بود.
- ۲- باید از تعبیر جهاد تبیین، صیانت کرد و اجازه نداد تا با اقدامات نمایشی و توقف در تبیین جهاد تبیین، ذهن مخاطب خسته شود و سریعاً پس از اندک توضیحی درباره این مأموریت باید وارد مرحله عملیاتی شد.
- ۳- بشدت باید از حاکمیتی شدن جهاد تبیین پرهیز کرد و بر عنصر مردمی آن، پای فشرد.

دشمن با استفاده از توانمندیهای هنری و سینمایی و رسانه‌ای خود، تصویر غیر قابل شکست و فوق پیشرفته‌ای را از خود در ذهن‌ها منعکس می‌کند تا هرگونه مقاومت را از مخیله مخالفانش خارج کند و کسی که این باور در ذهنش ایجاد شود از هر مقاومتی مایوس شده و به فکر سازش می‌افتد. اگر این چهار اقدام دشمن در ذهن یک جوان رسوخ یابد امید در او خواهد مرد و به انتظار اضمحلال و تلاشی خواهد نشست. با این دو نکته می‌توان دلیل تاکید رهبر انقلاب بر همگانی بودن جهاد تبیین را فهمید: اولاً تلاش دشمن برای تصرف، ذهن‌ها به حد اکثر خود رسیده و حضور همگانی در فضای مجازی نیز مزید بر علت شده است. ثانیاً همه مردم در این دوران صاحب رسانه شده اند و از نوجوان تا پیر از ساکن پایتخت تا ساکن روستاهای مرزی همه می‌توانند بادر نوردیدن مسافت به هر جای عالم، پیام مخابره کنند. اما چرا در موضوع تبیین از واژه جهاد استفاده شده است؟ گفته شد که جهاد در جایی به کار می‌رود که تلاش و کوششی برای تقابل با نقشه دشمن، به کار گرفته شود. نقشه دشمن که

سربازی عبد صالح

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مراد در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مراد در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.



مکتب خمینی (ره)

لایه‌های جهاد تبیین



بدون جهت‌گیری خاصی که لزوماً ما بخواهیم که مطلبی را توجیه کنیم یا امر نادرستی را درست جلوه دهیم. اساساً تبیین چنین مفهومی را در درون خود ندارد، بلکه همان روشنگری بیان حقیقت و واقعیت است.

قرآن کریم هدف رسالت همه انبیاء را تبیین دانسته است، اگر بخواهیم تبیین را ریشه‌یابی کنیم، در معارف اسلامی مشاهده می‌کنیم که اصولاً پیامبران برای تبیین آمده‌اند. تبیین حقایق عالم، تبیین وجود خود انسان، تبیین ظرفیت‌های انسان، تبیین راهی که باید برود. به همین جهت یکی از نام‌های قرآن کریم بیان است، «هذا بیان للناس»، تبیین‌کننده‌ای برای مردم است. همچنین مقام معظم رهبری به تبیین کردن تأکید دارند. در واقع ایشان از موضع اسلام شناس معتقد به معارف انقلاب و اسلام و معارف

حجت الاسلام علی ذوعلم - رئیس

اندیشگاه بیانیه‌گام دوم | برای اولین بار

نیست که مقام معظم رهبری، مفهوم و

اصطلاح «جهاد تبیین» را مطرح کردند. رهبری معظم انقلاب در طی سال‌های قبل بارها این تعبیر را به کار بردند. ضمن اینکه واژه تبیین هم بارها در بیانات ایشان و در مباحث متفکران انقلاب اسلامی مطرح شده است، تبیین به معنای روشنگری و در واقع بیان حقیقت و واقعیت است. در حقیقت آنچه که در تبیین مد نظر است این است که بتوانیم غبار بدفهمی، تحریف و کج‌فهمی را از مفاهیم و معارف انقلاب اسلامی بزداییم و همچنین تحلیل‌های نادرست، غلط و مغرضانه از رویدادها را بفهمیم و از تحریف و دریافت نادرست پیشگیری کنیم. بنابراین تبیین در جهت روشنگری است،



ها قرار دارد. تبیین به این معناست که آن فرد دریافت درستی از انقلاب، مفاهیم انقلاب، مسیر کشور، اهداف کشور و ایده های مقام معظم رهبری ندارد؛ کسی که می تواند وظیفه تبیین را به عهده بگیرد، باید روشن سازی کند، نه این و آن را طرد کند. روشنگری انجام گیرد، نه اینکه بگوییم او آن طرفی و ما این طرفی هستیم. او را طرد نکنیم و بنا بر این تبیین باید به چنین معنایی تلقی شود که روشنگری و هدایت صورت گیرد، بنابراین بسیار مهم است و باید به عنوان یک راهبرد برای نظام و جامعه تلقی شود. باید به عنوان یک کار مستمر تلقی شود نه اینکه ما بخواهیم آن را کار وقفه ای تلقی کنیم. امروز که مقام معظم رهبری این بحث ها را مطرح کرده اند راجع به طرح آن بحث کنیم سپس آن را رها کنیم. من عرض کردم قبلاً این بحث مطرح شده، ولی توجه جدی به اعماق، ابعاد، معنا و لوازمش نشده است. ما باید این توجه را در جامعه ایجاد کنیم.

جهاد به معنای مبارزه دشوار و جهد به معنای تلاش و کوشش جدی است. منتها جهادی که در اسلام مطرح است تلاش و کوشش جدی در برابر دشمن است. نمونه برجسته آن جهاد نظامی و جهاد در میدان رزم است و در عرصه های اقتصادی، فرهنگی، تربیتی به کار می رود، چون در بعضی از ابعادی که باید تبیین انجام شود نیاز به تلاش جدی و مایه گذاشتن و صرف کردن از آبرو و حیثیت داریم تا این مطلب روشن شود. در این زمان تبیین به جهاد تبدیل می شود، یعنی در وضعیت عادی تبیین، وظیفه همه به خصوص علما، اساتید، نخبگان و رسانه ها است. اگر ابهام و تفتین وجود داشته باشد و فتنه انگیزی باشد، کسی بخواهد سخنی بگوید و تبیینی کند ممکن است از نظر حیثیتی و وجهه او را خدشه دار کند و شجاعت به خرج دادن برای او هزینه بر باشد. آنجایی که تبیین هزینه ای دارد، جهاد لازم است. اگر بعضی افراد موجه در قضایای فتنه ۸۸ به میدان می آمدند و واقعاً آنچه که واقعیت داشت را روشنگری می کردند خسارات جامعه کاهش پیدا می کرد. آنها ملاحظه جایگاه خودشان

اسلامی است که می خواهد خط تبیین گری پیامبران و امامان را ادامه دهد.

انقلاب اسلامی هم نتیجه تبیین گسترده و عمیق بود که در جامعه شکل گرفت. حضرت امام (ره) حقایق کشور و حقایق اسلام را تبیین کرد و واقعیاتی که در رژیم پهلوی اتفاق می افتاد و آنها مخفی می کردند را مورد روشنگری قرار داد. بنابراین تبیین باید مبنای حقیقت انقلاب اسلامی و امتداد همین باشد، یعنی اگر بخواهیم جامعه در مسیر پیشرفت و تعالی حرکت کند، این حرکت بدون حضور مردم ممکن نیست. به خصوص جوانان که مقام معظم رهبری هم بر روی آن تاکید دارند. اگر بخواهیم مردم و جوانان با انقلاب باشند، باید این تبیین را به گونه ای فراگیر، مستند و مستدل انجام دهیم. در واقع هر کسی باید این کار را انجام دهد، اینکه بعضی ها تبیین را تحریف کرده اند و به معنای پوشاندن حقایق یا توجیه اشتباهات یا این قبیل تعبیر به کار برده اند، برداشت کاملاً نادرستی است و باید این برداشت را اصلاح کرد. ما باید این مفهوم را در کنار سایر مفاهیم که مقام معظم رهبری بر روی آن تاکید دارند تعریف کنیم.

رهبر معظم انقلاب بر روی تحول، کار فرهنگی و گفتمان سازی، نقد منصفانه و مطالبه گری تاکید دارند، اگر تبیین را در کنار این مفاهیم قرار دهیم مشخص می شود که معنایش چیست؟ در حقیقت در این صورت تبیین به مقدمه اصلاح، مقدمه تحول و مقدمه مطالبه تبدیل می شود. تبیین در برابر چه چیزی قرار می گیرد؟ عده ای از افراد جامعه هستند که اگر کسانی با آنها هم نظر نباشند آنها را طرد می کنند، حتی ممکن است کسانی به نام انقلابی گری، عده ای را طرد کنند یا با عده ای برخورد تهدید آمیز داشته باشند یا برخورد های تفرقه افکن را در جامعه دنبال کنند، حتی ممکن است گاهی اوقات عده ای از حکومت، حاکمیت و دولت مطالبه کنند که این فرد غیر انقلابی است یا ضد انقلاب است و باید با او برخورد نظامی، انتظامی و امنیتی شود. این انتظار بعضاً وجود دارد. تبیین در مقابل این تلقی

روشن کند)، در یک فضای تعاملی و اعتماد‌آمیز بودن تبیین بسیار اثرگذارتر خواهد بود. مردمی بودن تبیین یعنی تبیین چیزی است که هر کسی در هر جایی باید وظیفه خود بداند که آن را انجام دهد، البته کسانی که از نخبگان جامعه به حساب می‌آیند، دستگاه‌هایی که برد بیشتری دارند در این زمینه بسیار بیشتر مسئولند. در یک سری عرصه‌ها، رسانه ملی باید جهاد تبیین کند و جهاد گونه‌وار آن شود یا رسانه‌ها و مراکز پژوهشی، آموزشی و تربیتی باید وارد شوند. بنابراین باید توجه کرد که در جهاد تبیین باید به دنبال تبیین اثربخش باشیم.

نکته آخر هم این که لایه اساسی مخاطبان تبیین، نخبگان و مسئولانند. اتفاقاً در مواجهه با نخبگان، مسئولان، روشن فکران، عالمان دینی و کسانی که در مسند هدایت مردم قرار دارند این جهاد طبیعی معنای مضاعف پیدا می‌کند، یعنی مجاهدت مضاعفی لازم است تا اینکه فردی که در رأس دستگاه تبلیغی یا رسانه‌ای است مطلب برایش روشن شود تا بتواند برای دیگران روشن کند، یا استاد دانشگاهی که وجهه‌ای در جامعه دارد مطلب باید برای او روشن شود تا بتواند برای دیگران روشن‌گری کند. بنابراین تبیین دارای مراتبی است که یکی از مهمترین مخاطبان تبیین نخبگان، مسئولان و مدیران هستند. به همین دلیل عرض می‌کنم این است که اساساً رهبر معظم انقلاب شخصاً بزرگترین جهاد تبیین را انجام می‌دهند، صدور بیانیه گام دوم در چهلمین سالگرد انقلاب در سال ۹۷ جهاد بزرگ تبیین بود که معظم له انجام دادند. ایشان با مجموعه‌های مختلفی گفتگو دارند بعضی از نکاتی که ایشان مطرح می‌کنند توسط رسانه‌های بیگانه و کسانی که تمام وقت خود را می‌گذارند که اشکالی به حرف ایشان وارد کنند بلافاصله ممکن است مورد هجوم قرار گیرد، ولی ایشان ملاحظه اینها را نمی‌کنند بلکه ملاحظه وظیفه را می‌کنند. در جهاد تبیین یک تکلیف‌گرایی الهی بسیار عمیقی وجود دارد که حضرت امام (ره) بر روی بحث تکلیف بسیار تأکید داشتند. جهاد تبیین مصداق تکلیف‌گرایی است که امیدواریم همه

را داشتند، کمی محافظه‌کاری و ملاحظه‌کاری کردند و وارد نشدند؛ در حالی که اگر وارد می‌شدند واقعاً جهاد می‌کردند. گاهی سخن حق در جامعه در برابر یک جریان نادرست نیاز به جهاد جدی و نوعی از خودگذشتگی دارد. بنابراین تعبیر جهاد در این زمینه‌ها می‌تواند جهاد تبیین را توجیه کند. گاهی تصورات نادرست باعث می‌شود کسی فکر کند اگر در این مقطع و زمان حرفی بزند که حرف حقی هم هست و خودش هم به آن اعتقاد دارد، ولی ممکن است طرفداران من ریزش کنند یا ممکن است کسانی که در فضای مجازی مرا تعدادشان کم شوند یا حتی ممکن است او را به تخریب‌گرایی متهم کنند. فرد باید با شجاعت، با منطق و استدلال وارد شود. مابه تبیین اثربخش نیاز داریم؛ همان گونه که در جهاد نظامی کسی که می‌خواهد جهاد کند باید محاسبه‌گرانه و با برنامه وارد شود، تبیین هم همین‌طور است. همان‌طور که حرکت آتش به اختیار به این معنا نیست که حرکت ناپخته، خام و بدون محاسبه را انجام دهیم، بلکه باید کار محاسبه شده و عقلانی انجام دهیم. عقلانیت، بستر مشترک برای همه این مفاهیم و همه تحرکاتی است که در انقلاب اسلامی انجام می‌شود، چون انقلاب ما انقلاب عقلانی است. زمانی مفهوم انقلابی عقلانی را مطرح کردم و کتابچه‌ای هم برای آن چاپ شده است. امر مهم است که درک انقلابیون و حتی درک غیر انقلابیون این باشد که انقلاب عقلانی است. اگر کسی به گوشه‌ای از فعالیت‌های کشور، نظام و حتی انقلاب نقد دارد باید بداند که این انقلاب عقلانی است و می‌توان با آن گفتگو کرد. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب در آغاز بیانیه گام دوم تأکید کردند که انقلاب اسلامی اینک بماند برایش مهم است؛ اما اینکه چگونه بماند هم برایش مهم است، یعنی در بستر عقلانیت و مردم‌سالاری و منطق و پیشرفت‌گرایی است که انقلاب اسلامی حرکت خود را تعریف می‌کند. به همین دلیل اثربخشی تبیین هم بسیار مهم است. در تبیین اثربخش باید به ظرفیت مخاطب، منطق مخاطب، باورپذیر بودن تبیین، مستدل بودن (که واقعا واقعیت و حقیقت را

مثل استقلال سیاسی، مردم سالاری دینی و آزادی که امروز در جامعه ما بسیار عمیق وجود دارد است. بنابراین آن یک مصداق است، ولی به نظر می رسد که بحث جهاد تبیین لایه های دیگری را هم دربر میگیرد که به آنها هم باید توجه کنیم. جهاد تبیین در مقابله با محافظه کاری است. چون اساسا جهاد ضد محافظه کاری است نه این که جهاد تبیین برای این باشد که ما را محافظه کار کند که اشکالات را نبینیم. جهاد تبیین هرگز مغایرتی با تغییر و تحول ندارد. نمی خواهد بگوید آنچه که در دولت ها انجام شده همه درست بوده و خوب بوده است. نه، معایب را هم می بیند. بنابراین، این برداشت های غلط از کسانی که سابقه انقلابی دارند را باید اصلاح کنیم. متأسفانه بعضی از افراد منتسب به جریان های انقلابی هم از این جهاد تبیین برداشت های عمیق و درستی نداشتند به همین جهت معتقدیم خود جهاد تبیین هم نیاز به تبیین دارد و باید ابعادش روشن شود. چون یک حرکت فراگیر مردمی به خصوص جوانان انقلابی که هم فهم و دریافت تحلیل خود را ارتقا دهند و بتوانند این تحلیل درست و واقع بینانه و حقیقی را برای دیگران شرح دهند.

مخاطبان بتوانند در این جهت وارد شوند انشاالله. در بیان دستاوردهای انقلاب باید به دستاوردهای کلان پرداخت که امروزه دستگاه های تبلیغاتی امریکایی و صهیونیستی به دستاوردهای کلان ما این قلت وارد می کنند. جالب است کسانی که صریحا از منافع آمریکا حمایت می کنند به رئیس جمهور ایراد می گیرند که چرا شما به روسیه سفر کردید؟ و ایشان را متهم می کنند به اینکه شما منافع ملی را فراموش کردید. دم خروس پیدا است. کسانی که اشکال جدی وارد می کنند و سینه چاک می دهند که چرا با چین و روسیه ارتباط تنگاتنگی برقرار می کنید به دنبال این هستند که ما رابطه انحصاری، ذلیلانه و منفعلانه با آمریکا داشته باشیم. همان رابطه ای که حداقل ۲۵ سال رژیم پهلوی داشت و از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا انقلاب روز به روز وابستگی خود به آمریکا را بیشتر می کرد. آنها به دنبال چنین چیزی هستند. در چنین فضای فتنه انگیزی، سیاه نمایی یا غبار آلود کردن فضای فکری جامعه یا ایجاد انحراف در درک جامعه و از این قبیل اقدامات، حتما یکی از مصادیق جهاد تبیین، توجه دادن جامعه به دستاوردهای کلان انقلاب

دیوان امام

رخ خورشید

فاش گردد که چه در خرقة دین مهجور است
چه کنم تا به سرکوی توام راه دهند
کاین سفر توشه همی خواهد و این ره دور است
وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است
مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است
لب فرو بست هر آن کس رخ چون ماهش دید
آن که مدحت کند از گفته خود مسرور است
وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم
به همه کون و مکان مدحت او مسطور است

عیب از ماست اگر دوست ز ما مستور است
دیده بگشای که بینی همه عالم طور است
لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان
چشم خفاش که از دیدن نوری کور است
یا رب این پرده پندار که در دیده ماست
بازکن تا که ببینم همه عالم نور است
کاش در حلقه رندان خبری بود زدوست
سخن آنجا نه زناصر بود، از منصور است
وای اگر پرده زاسرار بیفتد روزی

آرایش جنگی دانشجوی مسلمان در جهاد تبیین

سخت را صادر کنند، آن هم به صورت واجب عینی! یعنی بر تک تک جوانان واجب کنند که با دشمن وارد کارزار جنگ سخت شوند! با وجود مشکلات مختلف، چه شور و حرارات و ولوله‌ای به پامی شود؟!

این در حالی است که اتفاقاً سالهاست رهبر انقلاب دستور جهاد را، آن هم به صورت واجب عینی صادر کرده اند! یعنی بر همه گان «وظیفه‌ی تبیین، امروز بر دوش همه است» تبیینی از جنس جهاد، امانه در میدان جنگ سخت بلکه در جنگی خطرناک تر و خاموش تر که پای دشمن را تادل خیمه‌ی انقلاب باز کرده است، جنگ نرم و امروز جهاد تبیین! راستی چرا شور و حرارت لازم را نداریم؟! مگر خون آن جهاد از این جهاد رنگین تر است؟! اصلاً مگر جنگ با جنگ فرق دارد وقتی دشمن یکی است؟!

به نظر می‌رسد پاسخ، یک جمله است: ما در جهاد تبیین مانند جهاد سخت آرایش جنگی نگرفته‌ایم... و از همین جاست پرسش اصلی که در این یادداشت در صدد پاسخ به آنیم، متولد می‌شود: مساله این است: «امروز ما به عنوان یک دانشجوی مسلمان، چه کنیم که در عرصه‌ی جهاد تبیین - که به

دکتر یونس سبزی - مدرس حوزه و دانشگاه
تصور کنید که فرماندهی کل قوا، رهبر معظم انقلاب همین الان دستور جهاد



کافیست سری بزنیم به کتاب دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق ایالات متحده‌ی آمریکا به نام «آمریکای فلج شده» و نظریه‌ی افول آمریکا را در آنجا مشاهده کنیم...

۳. میدان عملیات کجاست؟ کم‌هزینه‌ترین و پرفایده‌ترین اقدام در مواجهه دشمن با ما، میدان افکار و اندیشه‌ها و بینش‌هاست، در این ساحت است که ظاهراً نیاز به لشگرکشی و خونریزی و کشتارِ خانمان برانداز نیست، اما وقتی دشمن با لشگر پنهانش، عقول و قلوب را تسخیر کرد، فتح زمین و جغرافیا هم آسان می‌شود، چرا که حکمرانی بر عقول مقدمه‌ی حکمرانی بر اجسام است. «تبیین اساس کار ما است.

ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد، جسمها به کار نمی‌افتد» اینجاست که دشمن با روایت کذب و تحریف حقایق، روایت صدق و حقیقت را به محاق می‌برد و غلبه‌ی گفتمانی پیدا می‌کند، پس میدان امروز ما میدان روایتهاست، این میدان وسیع‌ترین میدانهاست، برای هر روایتی باید روایتها ساخت، مساله‌ها تراشید و غوغا و جار و جنجال به پا کرد... جای اصلی و فرعی باید عوض شود، فضا را باید مه‌آلود کرد که چشم‌ها کم‌سو شود، دور باید نزدیک و نزدیک باید دور جلوه داده شود و سراب به جای آب، تصویر شود... خلاصه آدم‌های عوضی باید جای همه چیز را عوض کنند، جنگ است دیگر، جنگ روایتها، در گستره و ساحت افکار و اندیشه‌ها و بینش‌ها!

۴. خط مقدم جبهه کجاست؟ خط مقدم شناسی یعنی همان مساله‌شناسی، آنجایی که اوج درگیری است و دشمن بیشترین آتش را میریزد آنجا مساله‌ی درجه‌ی یک ماست، مثلاً در جنگ ایران و رژیم بعثی باید بدانیم که دشمن الان از کدام شهر وارد می‌شود به کدام نقطه

تصریح رهبرانقلاب، جهاد عظیم دوران ماست - آرایش جنگی داشته باشیم؟!»

گاهی اوقات سوال را باید با سوال پاسخ داد که مخاطب در فکر فرورود و پاسخها را خودش بیابد چون واقعیت این است که پاسخ بسیاری از سوالها اکتشافی است یعنی آدم باید خودش به آن برسد و آن را کشف کند، اگر به جایش پاسخ بدهند مساله عمیقاً حل نمی‌شود.

برای پاسخ به این سوال، هر کسی دست کم، باید شش سوال مهم از خودش بپرسد؛

۱. کجا ایستاده‌ام؟ نیازمند یک نقشه‌ی هوایی کلان هستیم که از آغاز تا انجام خلقت را پوشش دهد

و آرام آرام متمرکز شود بر نقطه‌ای که من الان در آن قرار گرفته‌ام این خودشناسی تاریخی بسیار حیاتی است به این معنا که من وارث چه جریانی هستم، در چه زمانه‌ای قرار دارم و کجای این جبهه‌بندی عظیم و نظم کنونی عالم ایستاده‌ام؟! فهم درست این سوال در گرو فهم درست ما از پدیده‌ی انقلاب اسلامی و نقش آن در فروریختن هژمونی غالب جهان است. در این صورت جغرافیا و نسبت خودمان با انقلاب را میتوانیم بهتر تشخیص دهیم.

۲. موقعیت دشمن کجاست؟ دیده‌بانی و رصد تحرکات و احوال دشمن از بالای دکل انقلاب ما را به چه نتایجی می‌رساند؟ قرار شد فقط طرح سوال کنیم؟ یافتن پاسخ با خودمان! کافیست سری به اردوگاه دشمن بزنیم و از زبان خودشان اوضاع را بشنویم؛ افرادی مانند: آلفرد مگ کوی، جان ایکنبری، برژینسکی، پاتریک بوجانان، گیدون راشمن و... در اینجا فقط به ذکر یک جمله از نوام چامسکی نظریه‌پرداز و تحلیلگر معروف آمریکایی بسنده می‌کنیم: «آمریکا در داخل و خارج در حال سقوط است و نظم جهانی جدیدی در جهان در حال شکل‌گیری است»

د

مگر جنگ با جنگ
فرق دارد وقتی دشمن
یکی است؟!!

۶. تا کجا را باید فتح کنم؟ بعد از اینکه موقعیت تاریخی، جغرافیایی خود و همچنین موقعیت دشمن، میدان عملیات و خط مقدم را شناختیم و با سلاح متناسب و پیشرفته هم به مصاف رفتیم، حال آخرین سوال این است که افق فتح ما کجاست؟ یعنی تا کجا باید پیش برویم؟! در جهاد تبیین اقدام پیش‌دستانه و فعال لازم است اینجا جهاد ابتدایی جایز است و باید قبل از هرگونه تحرک، دست دشمن را خواند و نقشه‌اش را نقش بر آب کرد، کاری که به اذعان سران دشمن رهبرانقلاب به خوبی آن را بلد است و بارها رشته‌های آنها را پنبه کرده است. در این نبرد، افق ما غلبه‌ی گفتمان و روایت جبهه‌ی حق است، ابتدا در فضای دانشگاه که محیط پیرامونی و سنگر ماست و سپس در مقیاس دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی که مأموریت ما در گام دوم انقلاب است و غایه القصوای آن تربیت انسان توحیدی است؛ اگر انگشت اشاره‌ی حاج احمد متوسلیان‌ها را خوب ببینیم، تلنگر زیبای او را می‌شنویم که «بسیجی! آنجا انتهای افق است. من و تو باید پرچم خود را در آنجا، در انتهای زمین، برافرازیم. هر وقت پرچم را در آنجا زدی زمین، آن وقت بگیر و راحت بخواب.»

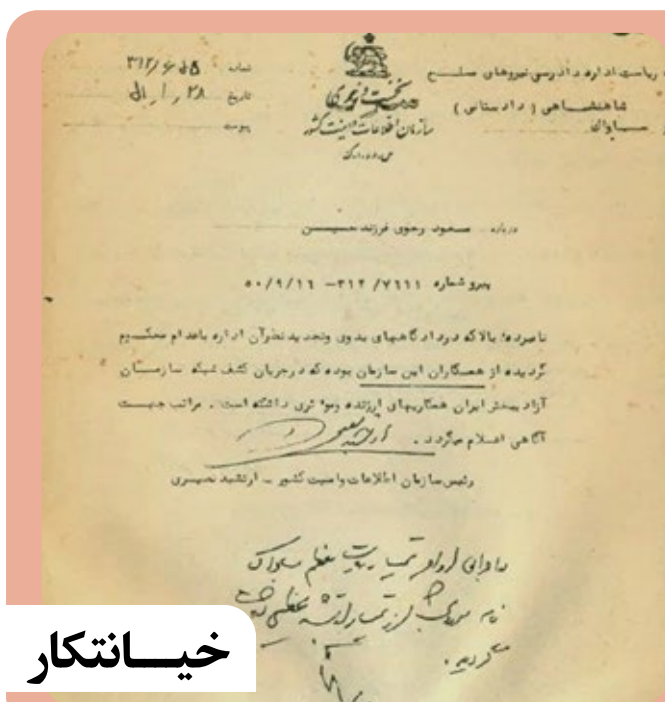
هجوم میبرد، نمی‌شود خط مقدم در آبادان باشد و ما در خراسان بجنگیم! وقتی دیدیم که دشمن وارد آبادان شد و به خانه‌ها وارد شد و قصد تعرض به نوامیس مسلمان را دارد، اینجا نقطه‌ی درگیری مشخص است و مساله برای ما ناموسی است، شناخت ما نسبت به مسائل در جهاد تبیین همین قدر باید نقطه‌ای و عمیق باشد بسیاری از مسائل به تعبیر رهبرانقلاب «مسائل ناموسی انقلاب» هستند، اگر این طور شد غیرت ما در دفاع و پاسخ به آنان خواهد جوشید.

۵. سلاح من کجاست؟ هر نبردی سلاح متناسب با خودش را می‌طلبد و البته باید سلاح هم متناسب باشد و هم به‌روز و پیشرفته، با ام ۱ و ۳ و تپانچه نمی‌شود به مصاف اسنایپ و مینی‌گان و XM۲۵ رفت ضمن اینکه هر کسی هم قدرت و استعدادی دارد، برخی تک-تیراندازند، برخی آریجی‌زن، برخی تکاور و... حالا در جهاد تبیین وضع چگونه است؟ سلاح ما چیست؟ اینجا قدرت تحلیل، پردازش و تصویرسازی هنری سلاح ماست که میتواند ما را تجهیز کند، هر کسی با هر استعداد و هنری باید دست به تولید بزند در جهاد تبیین تکرارهای طوطی‌وار کاری را پیش نمی‌برد، باید به فن‌آوری تولید محتوا و به‌روزترین روش‌ها و تاکتیک‌ها مجهز شد.

مسعود رجوی نفوذی بود

در شهریور ۱۳۰۰ دستگیر شد تا سال ۱۳۵۳ هم اصلاحکننده نشد. صحنه‌آرایی‌ها و دفاعیات وی در دادگاه همه و همه به گونه‌ای بود که کمتر کسی به او شک می‌کرد. حتی گاهی ساواک وانمود می‌کرد، او یک مبارز واقعی است و به صورت تصنعی با او درگیر می‌شدند و حتی گاهی او را به انفرادی هم می‌بردند. مسعود رجوی بدون اینکه یک سیلی بخورد تعداد زیادی از انقلابیون را لو داده بود.

خاطرات عزت‌شاهی، ص ۱۰۷



خیانتکار



حجه الاسلام قاسم روانبخش در گفتگو با خط امام:

علامه مصباح یزدی شاگرد مکتب امام خمینی (ره)؛ نماد غیرت دینی

شما چه ویژگی‌هایی برجسته و متمایز کننده‌ای ایشان را در چنین جایگاهی قرار داده‌اند؟

امام خمینی رحمه الله علیه به علامه مصباح لقب ذوالشهادتین دادند از این جهت که ایشان بسیار مورد اعتماد حضرت امام بود، مانند خزیمه بن ثابت در صدر اسلام که از یاران پیامبر اسلام و از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بود. ایشان چون شخص بسیار دقیق‌النظر بود، پیامبر خدا در مورد شهادت خزیمه فرمودند که یک نفر شهادت ایشان به اندازه شهادت دو نفر پذیرفته می‌شود. در حالی که در هر قضیه‌ای که نیاز به شاهد دارد، دو شاهد عادل لازم بود، شهادت جناب خزیمه کافی بود.

حجه الاسلام قاسم روانبخش عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و دبیر سیاسی هفته‌نامه پرتو



سخن است. وی که از شاگردان برجسته علامه مصباح یزدی است در گفتگو با خط امام از سیره و شخصیت علامه مصباح یزدی و از ویژگی غیرت دینی، به تعبیر از رهبر معظم انقلاب به عنوان خصلت برجسته این عالم نستوه سخن می‌گوید.

سوال اول اینکه پیرامون شخصیت آیت الله مصباح یزدی امام خمینی (ره) ایشان را «ذو شهادتین» و رهبر معظم انقلاب ایشان را دارای جایگاهی همچون شهید مطهری و علامه طباطبائی برای نسل جوان عنوان کرده‌اند. به نظر

در این جهت که حضرت آقا ایشان را به علامه طباطبایی و شهید مطهری تشبیه کردند؛ تعبیر حضرت آقا این بود که علامه مصباح خلاء امثال علامه طباطبایی و شهید مطهری را پر کرده است. این جمله خیلی بالاتر از این است که بگوییم ایشان خلاء شهید مطهری را پر کرده است یا خلاء علامه طباطبایی را پر کرده است، تعبیر این است که خلاء امثال علامه طباطبایی و شهید مطهری یعنی خیلی فراتر از این دو بزرگوار، آن احساس خلاء که بارفتن این دو بزرگوار در جامعه ایجاد شده ایشان به تنهایی آن را جبران کرده است. حالا چرا؟ به خاطر آن ویژگی هایی که در شهید مطهری و علامه طباطبایی بود ایشان همان ویژگی ها را داشت و علامه طباطبایی و شهید مطهری شخصیت های برجسته علمی بودند و از جامعیت برخوردار بودند هم در فلسفه هم در فقه هم در اصول، در عرفان نظری و عملی، در تفسیر قرآن، در علوم روانشناسی، جامعه شناسی، در اینها تبحر داشتند و آشنایی داشتند. علامه مصباح در این علوم مختلف هم فیلسوف به معنای واقعی کلمه بود و هم صاحب سبک بود؛ مانند چشمه ای می جوشید، اینطور نبود که یکسری مطالبی از ملا صدرا و از ابن سینا یاد گرفته باشد و همان ها را تکرار بکند بلکه چشمه ای بود که از آن چشمه همواره فوران می کرد اندیشه های ناب فلسفی، اندیشه های نو و تازه ای که قبلاً سابقه نداشت. علامه طباطبایی و شهید مطهری در عصر خودشان در برابر اوجاها، کجروی ها و انحرافات ایستادند، علامه مصباح هم همینطور بود. حالا در عصر علامه طباطبایی و شهید مطهری بیشتر جریانات مارکسیستی فعالیت می کردند ولی در زمان علامه مصباح هم جریانات مارکسیستی فعال بودند که ایشان مردانه به میدان آمد و آن جریانات را با منطق به مقابله پرداخت و هم جریانات لیبرالیستی، اومانیستی، غرب گرایانه که در کشور فعال بودند، ایشان با اندیشه های نابی که داشت در این قضیه غلبه ایجاد کرد.

علامه مصباح همانند علامه طباطبایی و شهید مطهری به روز بود و همواره شبیهاتی که در جامعه مطرح می شد، شبهات ریشه ای و شبهات مبنایی را اهمیت می داد و به آن ها پاسخ می داد،

امام خمینی (ره) فرموده بودند که آیت الله مصباح ذوالشهادتین است، یعنی منظور ایشان این بود که در یک مسئله ای که نیاز به مجوز داشت یا نیاز به شهادت داشت، وقتی امام می خواستند مجوز سهم امام بدهند، اخذ سهم امام بدهند، شهادت علامه مصباح وقتی انجام شد، امام فرمودند که دیگر نیاز به شهادت فرد دیگری نیست؛ شهادت علامه مصباح کافی است و ایشان شهادتش به اندازه دوشهادت پذیرفته است. حالا چرا اینقدر در میان یاران و اصحابشان ایشان را دوشهادتین خطاب کردند، به خاطر اینکه علامه مصباح (ره) بسیار دقیق النظر بود یعنی مطلبی را که درباره کسی نقل می کرد بسیار حساس بود که این مطلب درست و دقیق انجام شود؛ اگر درباره کسی حرفی می زد، قضاوتی می کرد، سعی می کرد که آن قضاوتی عادلانه باشد. حتی نسبت به دشمنان خودش، علامه مصباح انصاف داشت؛ اینطور نبود که وقتی کسی را قبول نداشت، حرف هایی نسبت به او بزند که آن حرف اتهام و خلاف عدالت باشد. فرمایش خدا در قرآن را کاملاً عمل می کرد که خداوند در قرآن می فرماید «الاتعدلو»، اینطور نباشد که وقتی مثلاً نسبت به کسی دشمنی دارید، این باعث شود که عدالت را پیشه نکنید و از مرز عدالت خارج بشوید. ایشان واقعا همینطور بود و لذا امام ایشان را کاملاً می شناخت که سخنان، رفتار و عملکرد ایشان، هیچ وقت از مرز عدالت خارج نمی شود و ایشان به کسی ظلم نمی کند. من هم خودم در این مرد در سال هایی که در خدمت علامه مصباح بودم، از سال ۶۰ تا کنون، هیچگاه خروج از مرز عدالت را از ایشان ندیدم. هر وقت ما هم در حضور ایشان اگر می خواستیم به کسی نقدی کنیم، ولو اینکه آن فرد از دشمنان علامه بود، اگر جایی مطلبی را اضافه می گفتیم جلوی ما می گرفتند و می فرمودند این درست نیست و شروع می کردند عملکرد آن فرد را اگر قابل دفاع بود، توجیه می کردند؛ می گفتند اینجانی شود همچین نسبتی به ایشان داشت، این خلاف است. بنابراین به خاطر دقت نظر و عدالتی که ایشان داشتند هیچ وقت از مرز عدالت خارج نمی شدند؛ لذا امام شهادت ایشان را به اندازه دو شهادت قبول داشت و ایشان را دوشهادتین می نامیدند.

دینی دارند؛ یا بعضی از این عدالت خواهان در کشور ما که در برابر مسائلی مثل اختلاس غیرت دارند ولی عقلانیت لازم در کنار آنها نیست، اگر عقلانیت باشد ولی غیرت دینی نباشد می شود همین جریانات غرب زده ای که در کشور هستند.

برای یک انسان مومن و انقلابی باید غیرت دینی و عقلانیت در کنار هم باشد، اگر این دو با هم بودند می شود امام (ره) که حرکت های کاملاً منطقی و عقلانی داشت و در عین حال از غیرت دینی برخوردار بود، امام احساس می کرد کسی جایی به اسلام و ارزش های اسلامی بی مهری می کند نه اینکه توهین بکند، امام برآشفته می شد. در مورد سلمان رشدی امام او را مرتد و واجب القتل اعلام کردند و از همه مردم جهان خواستند که این مرتد را به سزای اعمالش برسانند و این همان غیرت دینی بود که همراه با عقلانیت بود. عقلانیت در اینجا به این جهت است که اگر هر کسی جرات بکند به ارزش های اسلامی توهین و اهانت بکند زبان بقیه هم باز خواهد شد و دشمن از این طریق وارد می شود، بازبان با قلم به چهره ناب اسلامی لجن می پاشد و باورها و اعتقادات مردم را خراب می کند.

امام نماد عقلانیت و غیرت بود، جامع بین غیرت و عقلانیت بود، خود حضرت آقا هم همین هستند مصداق عقلانیت و غیرت دینی هستند، مواضعی که ایشان اتخاذ می کنند کاملاً منطقی و عقلانی است و همین طور مظهر غیرت دینی هستند. در برابر کسانی که به اسلام و ارزش های اسلامی و انقلاب توهینی بکنند، برآشفته می شوند، اعلان موضع می کنند و این طور نیست که نسبت به این مسائل بی تفاوت باشند. علامه مصباح هم جز همین شخصیت ها هستند که هم غیرت دینی و هم عقلانیت، هر دو در ایشان جمع بود. در برابر شبهاتی که مطرح می شد، کسانی که باز بانیشان با قلم شان نسبت به اسلام و ارزش های اسلامی شبهه آفرینی می کردند را بیانی رسا، نافذ و کلامی محکم با استفاده از محکمت پاسخ می دادند. طریح ولایت که ایشان تاسیس کردند یک روش عقلانی و منطقی است که یک منظومه فکری برای جوانان و دانشجویان ایجاد می کند. درباره غیرت دینی هم ایشان اگر جایی احساس می کرد که

نمی گذاشت امواج شبهات جامعه فکری ما را در نوردد و مبانی اعتقادی مردم را به هم بریزد. اگر نیاز به مناظره بود مناظره می کرد لذا علامه مصباح در این عرصه مانند این دو بزرگوار حضور داشت. صحبت های علامه طباطبایی با «هانری گربن» که سه سال طول کشید و در نتیجه موجب اسلام او شد؛ این خیلی معنا و مفهوم داشت در آن عصر. صحبت های علامه مصباح در آن مناظره ای که با احسان طبری داشتند نیز از همین قبیل است. طبری الگو و ایدئولوگ جریان مارکسیستی در کشور بود و از آن شخصیت هایی بود که حتی شاید در جهان شرق کمتر مثل او بود؛ آن مناظره چهار جلسه ای که وقتی علامه با نماینده جریان الحاد و مارکسیست مناظره کرد و او را شکست داد. بنابراین از جهت علمی علامه مصباح خلا عالمان بزرگ را پر کرده بود و در واقع در سراسر کشور ایشان جریان سازی می کرد و بچه حزب اللهی های جریان اسلام ناب از این اندیشمند اندیشه و خط می گرفتند. لذا با آن جریان نابی که ایشان در کشور راه انداخت از تفرق نیروهای حزب اللهی و از ایجاد خطوط سیاسی که مردم در آن گم شوند جلوگیری کرد و یک خط سیاسی ناب و خط ولایت را تقویت کرد. همان کاری که شهید مطهری انجام داد، علامه مصباح هم همان کار را انجام دادند و لذا در این سال های پس از شهادت شهید مطهری جامعه مادر این عرصه احساس خلاء نکرد. امیدواریم که پس از رحلت علامه مصباح شاگردان ایشان و کتاب های ایشان بتوانند تا حدودی فقدان ایشان را جبران کنند.

پرسش دوم اینکه رهبر معظم انقلاب انقلاب در سخنرانی ۱۹ دی ماه امسال ایشان را شاگرد برجسته امام (ره) و نمونه شخصیتی با ویژگی غیرت دینی عنوان کردند. مصادیق عینی ویژگی غیرت دینی در طول حیات پر برکت ایشان را در صورت امکان بفرمایید.

نسبت به بحث غیرت دینی که فرمودید حضرت آقا فرمودند که در یک انسان انقلابی و مومن باید غیرت دینی و عقلانیت با هم جمع بشود و معنا و مفهوم این سخن این است که اگر غیرت دینی تنها باشد بدون عقلانیت، می شود داعش، که غیرت

که منطقی‌ترین و مستدل‌ترین و عقلانی‌ترین اندیشه را ارائه می‌کرد با برچسب خشونت طلبی و تئورسین خشونت مقابله می‌کردند. هدف این بود که ایشان را از چشم مردم و جوانان بیندازند تا کلمات ایشان در مردم اثر نداشته باشد. همان انگیزه ای که می‌شود انسان جلوی کارهای زشت را بگیرد متهم به تندروی، افراطی‌گری می‌شود، کسی که می‌گوید دزدی نباید باشد، ربا نباید باشد، فساد نباید باشد، او را به تندروی متهم می‌کنند؛ در مقابل کسی که اهل تعامل با دیگران باشد، حاضر باشد با دیگران سربیک میز بنشیند، تقسیم کنند، با هم بخورند، می‌شود معتدل و میانه‌رو. آن کسی که حاضر نیست ارزش‌های کشورش مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار بگیرد او را متهم به تندروی و افراطی می‌کنند در مقابل کسی که با آمریکایی‌ها و با غربی‌ها بستنی و فالوده می‌خورد را اهل تعامل و اعتدال می‌دانند. این برچسب‌ها برای این است که آن اندیشه ناب و صاحب آن اندیشه را از چشم مردم بیندازند، کاری که نسبت به شهید مطهری کردند، همان کار را نسبت به شیخ فضل الله نوری کردند، کاری که نسبت به علامه مصباح کردند.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنم که ما نباید از برچسب زدن‌ها بهراسیم، اگر با برچسب‌هایی که می‌زنند هراسان شویم و عقب نشینی کنیم، هر قدم که ما عقب می‌نشینیم، دشمن چند قدم جلومی‌آید و آن دژ مستحکم اسلام همین‌طور تسخیر می‌شود و فرهنگ اسلامی ما را لگدمال می‌کنند. اگر آن فرهنگ اسلامی در چشم مردم بی‌اعتبار شد و جای آن فرهنگ غربی نشست به سادگی قابل بازسازی نیست. همان‌گونه که علامه مصباح و بزرگان ما از فرهنگ ناب اسلام پاسداری کردند و از ملامت‌ها و اهانت‌ها نهراسیدند، ما هم امروز باید از این دستاوردهای انقلاب با چنگ و دندان دفاع کنیم و از این برچسب‌ها نهراسیم. غیرت دینی همراه را با عقلانیت در جامعه نهادینه کنیم و اگر نهادینه شد، کسی نمی‌تواند وارد این دژ مستحکم اسلام بشود، هم غیرت ما اجازه نمی‌دهد و هم عقلانیت ما سلاحی است که حرف‌های بی‌منطق آنها را خود به خود منحل و مضمحل می‌کند.

کسی به دین و ارزش‌های دینی بی‌احترامی و توهین می‌کند ایشان اصلاً تحمل نمی‌کرد چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب ایشان در برابر منکراتی که اتفاق می‌افتاد واقعا غضبناک و ناراحت می‌شد، مومن نباید حالت سیب زمینی داشته باشد و بی تفاوت باشد، هر اتفاقی که در برابر چشمانش افتاد بگوید هیچ اتفاقی نیفتاد، آن چیزی که الان متاسفانه در جامعه ما نهادینه می‌کنند که ما در برابر منکرات و زشتی‌های که در جامعه اتفاق می‌افتد بی تفاوت هستیم این همان حالتی است که غیرت دینی ما را گرفته‌اند. غیرت یک سدی است که در برابر حمله دشمنان به دین قرار دارد و لذا با توجه به اتفاقی که افتاده در این سالها، حضرت آقا امروز این بحث غیرت دینی و عقلانیت را اهمیت می‌دهند و می‌گویند که علامه مصباح نماد آن بود.

رهبر معظم انقلاب در موضوع غیرت دینی، تلاش برای متهم کردن کارهایی با چنین ویژگی را به بی‌منطقی و خشونت‌های بی‌منطق را گوشزد می‌کنند، به نظر شما نسبت بین اتهامات و هجمه‌ها به آیت الله مصباح با تبلور ویژگی غیرت‌مداری دینی در ایشان چگونه است؟

حضرت آقامی فرمایند که هر کجا فکر نافذ و تاثیرگذاری وجود داشته باشد دشمن همان جا را شناسایی می‌کند و همان جا را می‌زند، فرمودند که علامه مصباح دارای فکر شفاف، منطقی و نافذ هستند، از این جهت دشمن همین جا را هدف قرار داده است. دشمن نکته مثبت را عنوان برچسب غلط بر روی آن می‌گذارد و با آن برچسب می‌خواهد که آن اندیشه و کار مثبت را منفی نشان دهد. اسلام در برابر کسانی که ارزش‌ها را در اجرا و عمل و در گفتار زیر سوال می‌برند، احکام خاصی دارد و آن احکام خاص اگر اجرا شود، بی‌حجابی، تجاوز، گناهانی مانند زنا، لواط، در جامعه اشاعه پیدا نمی‌کند. راه حل این است که حکم خدا اجرا شود، اگر حکم خدا اجرا نشود این موارد تکثیر می‌شوند و فضای فساد، جامعه را در بر می‌گیرد. اگر کسی خواهان اجرای حکم خدا شود او را به خشونت طلبی متهم می‌کنند، برای اینکه با این برچسب بتوانند او را از میدان بیرون کنند. اصلاح طلبان در ۸ سال حاکمیت خود نسبت به علامه مصباح



جنگ روایت هادر نامه آقای آذری قمی

منتظری است که در آن تلاش کرده است به برخی سؤالات درباره عملکرد خود پاسخ دهد و اشتباهات گذشته خود را به نحوی توجیه کند و حتی برخی مواضع سیاسی و فقهی گذشته خود را در این کتاب تغییر داده است.

در اثر جدید آیت الله ری شهری به سندی برمی خوریم که در ارتباط با یکی از شخصیت‌های کمتر معرفی شده تاریخ انقلاب یعنی آیت الله آذری قمی است. آقای آذری قمی یکی از شخصیت‌های مبارز در دوران نهضت اسلامی و از شاگردان مرحوم امام (ره) و از بنیانگذاران روزنامه رسالت بود، ایشان که از اعضای ارشد جامعه مدرسین و عضو مجلس خبرگان رهبری بود، در جلسه ۱۴ آذر ۱۳۶۸ نیز از حامیان رهبری آیت الله خامنه‌ای بود و به دفاع از ایشان پرداخت؛ با وجود این، بعد از گذشت مدتی، وی به اظهار نظراتی پرداخت که با مواضع گذشته او در تضاد بود.

البته آقای آذری قمی در دوران حیات امام راحل نیز گاه مواضعی را در روزنامه تحت اختیارش منعکس می‌کرد که مورد

هادی گلسرخي | اوایل آبان ماه سال جاری،

نامه‌ای در رسانه‌ها منتشر شد که برای اولین بار انتشار عمومی پیدا می‌کرد. این نامه



حاوی عذر خواهی و پشیمانی آیت الله آذری قمی از رهبر انقلاب در سال ۷۵ بود که متن کامل آن برای اولین بار در کتاب "روشن بینی امام خمینی" اثر جدید آیت الله ری شهری منتشر شد؛ البته قبل تر آیت الله شبیری زنجانی هم در کتاب جرعه‌ای از دریا به وجود این نامه اشاره داشتند.

کتاب "روشن بینی امام خمینی در نامه ۶ فروردین ۱۳۶۸" جدیدترین اثر آیت الله محمد محمدی ری شهری است که از سوی انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) منتشر گردید. این کتاب را می‌توان سومین اثر سیاسی آیت الله ری شهری دانست که حاوی اسناد و اطلاعاتی تازه پیرامون آیت الله منتظری است. آیت الله ری شهری تلاش کرده است در این اثر خود به برخی ادعاهای مرحوم منتظری در کتاب «انتقاد از خود» پاسخ دهد. انتقاد از خود یکی از آثار آیت الله

حضرت آیت الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری انقلاب مقدس اسلامی ایران - دامت برکاته

پس از سلام و تحیت

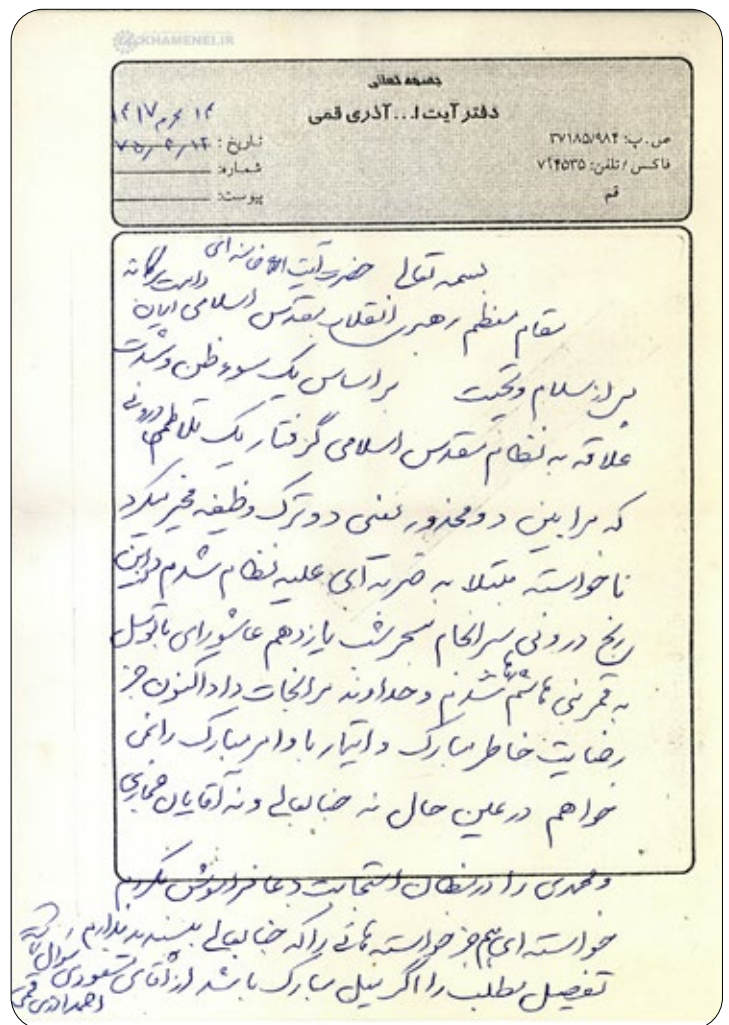
بر اساس یک سوءظن و شدت علاقه به نظام مقدس اسلامی، گرفتار یک تلاطم درونی که مرا بین دو محذور - یعنی دو ترک وظیفه مخیر می کرد - ناخواسته مبتلا به ضربه ای علیه نظام شدم و از این رنج درونی، سرانجام سحر شب یازدهم عاشورا با توسل به قمر بنی هاشم رها شدم و خداوند مرا نجات داد، اکنون جز رضایت خاطر مبارک و ایتمار به اوامر مبارک رانمی خواهم، در عین حال، نه جناب عالی و نه آقایان حجازی و محمدی را در مظان استجابت دعا فراموش نکردم، خواسته‌ای هم جز خواسته‌هایی را که جناب عالی بیسندید، ندارم. تفصیل مطالب را اگر میل مبارک باشد از آقای مسعودی سؤال داشته باشید. احمد آذری قمی."

بعد از انتشار این نامه و بازتاب آن در رسانه‌های کشور، برخی فعالان معاند انقلاب سعی کردند در این زمینه شبهه افکنی کنند و حمله مجددی به نظام و رهبری معظم انقلاب انجام دهند تا با روایت آن به نفع جبهه مقابل، با خوش خدمتی نزد ارباب امریکایی خود، مزد پروژه جدیدی بگیرند و چند روزی بیشتر از خوان شیطان بزرگ ارتزاق نمایند، از جمله این افراد محسن کدیور از شاگردان آیت الله منتظری بود.

حرف و حدیث‌ها پیرامون صحت این نامه موجب شد تا ۶ مرکز بزرگ تاریخ پژوهی کشور در نامه‌ای به دفتر رهبر معظم انقلاب خواستار انتشار اصل نامه برای صیانت از حافظه تاریخی ملت و اسناد تاریخی شدند. در بخشی از نامه‌ی این ۶ موسسه آمده بود: "با توجه به تهافت یاد شده در تاریخ صدور نامه در این منابع و ابهام به وجود آمده پیرامون آن و اهمیت ثبت مضمون نامه به عنوان سندی مهم و عبرت آموز در تاریخ انقلاب اسلامی، تقاضا نمودیم که آن مرکز نظر صریح خود را درباره تاریخ، مضمون نامه و اصالت تصویر منتشر شده از آن نامه، برای صیانت از حافظه تاریخی ملت و اسناد تاریخی که افراد و جریان‌هایی در صدد مخدوش سازی و تحریف آنها

انتقاد بنیانگذار انقلاب و برخی شخصیت‌ها قرار می گرفت، از جمله این مواضع می توان به بحث درباره اعتبارنامه وی در مجلس شورای اسلامی دوم اشاره کرد؛ همچنین بسیاری از مباحث محرمانه مجلس دوم یا سایر مراکز در سرمقاله‌های روزنامه رسالت منتشر می شد که در نهایت از ارسال روزنامه رسالت به جبهه‌ها برای جلوگیری از تضعیف روحیه رزمندگان جلوگیری شد.

به تازگی در کتاب روشن بینی امام خمینی (ره) نامه‌ای آمده است که آیت الله آذری در سال ۷۵ به خاطر مواضع جنجالی خود علیه رهبر انقلاب از ایشان عذر خواهی کرده است.



متن نامه آقای آذری قمی خدمت رهبر انقلاب به شرح زیر است:

"بسمه تعالی

۱۴ محرم ۱۴۱۷

۱۲/۳/۱۳۷۵

هستند، اعلام کند.

دفتر رهبر معظم انقلاب در پاسخ به این درخواست اعلام می‌کند مرحوم آیت‌الله آذری قمی مکاتبات متعددی با رهبر معظم انقلاب مدظله‌العالی داشته است که از جمله‌ی آنها دو نامه مشتمل بر عذرخواهی از معظم‌له است.

نامه اول در ۱۳۷۵/۳/۱۲ برابر با ۱۴ محرم ۱۴۱۷ نگارش شده که در صفحه ۱۶۶ کتاب «روشن بینی امام خمینی رحمة‌الله‌علیه» تألیف آیت‌الله‌ری شهری دامت برکاته درج شده و اخیراً توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی قدس سره الشریف منتشر شده است.

مرحوم آیت‌الله آذری قمی در نامه‌ی دیگری در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱ با اشاره به نامه‌ی اول، به همین مضمون تصریح کرده و در بخشی از آن نوشته است:

«در نامه‌ای که توسط آقای مسعودی تقدیم شد جهت راسؤال کرده بودید ایشان نمی‌دانستند. در اوائل مسئله مرجعیت من فکر می‌کردم که شما هم به دنبال مقام هستید. با توسل به حضرت عباس سلام الله علیه مشکلم فوراً حل شد و شنیدم که فرزندان خود را به آقای بهجت ارجاع داده‌اید، در هر صورت من سخت احساس مظلومیت و محرومیت از خدمت به نظام می‌نمایم و از شما توقع دارم که آن را رفع نمایید و اگر با آن سوءظن به شما جسارت شده مرا ببخشید.»

اظهار نظر آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی - که هم‌درس مرحوم آذری قمی بود - با شناختی که از ایشان و روحیات آن مرحوم داشتند شاید جالب توجه باشد:

آقای شبیری زنجانی در کتاب جرعه‌ای از دریا بر وجود چنین نامه‌ای صحه گذاشته و در باره موضع‌گیری آقای آذری گفته است: «آقای آذری در جهات سیاسی تند بود. بعد از حلت آقای خمینی، وقتی مجلس خبرگان آقای خامنه‌ای را برای رهبری انتخاب کرد، ظاهر اوقتی آقای خامنه‌ای از پذیرش این بار سنگین استنکاف کرده و پرسیده بود که "چه کسی رهبری من را می‌پذیرد؟"، آقای آذری گفته بود؛ "اولین نفر خود من هستم." ولی چند سال بعد، وقتی با آقای خامنه‌ای اختلاف

نظر پیدا کرد، با ایشان مخالف شد، و آخر عمر هم از این کار خود پشیمان شد و نامه‌ای به ایشان نوشت به این مضمون که؛ "من بر اثر سوءظن به انقلاب به ناراحتی ای درونی مبتلا و سحرگاه یازدهم محرم به حضرت قمر بنی هاشم متوسل شدم و خداوند مرا از آن مشکل نجات بخشید."

اما برویم به سراغ اصل مطلب!! رخداد وقایع در جنگ روایت هادر سایه تفسیر و تاویل‌ها همواره رنگ باخته است. بسیاری از وقایع در طول تاریخ با چنین شیوه‌ای تحریف شده و مسیر تاریخ را در پیچ و تاب‌های ابهام و سردرگمی فرو برد است. حادثه عاشورا نقطه پررنگ تاریخی این امر ناصواب است. عاشورا را می‌توان نتیجه روایت‌گری دانست که واقعه غدیر خم و ولایت علی بن ابیطالب را به مودت و دوستی اهل بیت تقلیل داد. انقلاب خمینی نیز در چهاردهه اخیر میراث دار چنین قبض و بسط‌هایی بوده است. میراثی که در روز شمار تاریخی داستان ایام الله انقلاب و ظفر مندی نیروهای خط امام در به خاک مالیدن پُشت شیطان بزرگ را قلب به مبتدی بودن در فهم قواعد ارباب رعیتی ساخت. و چه ایام تلخی که زعیم جامعه بارها حقد و کینه این جماعت را در به بیراهه کشاندن راه روشن انقلاب نهیب دادند و ماهمچنان مبهوت و مسئولان به وقت آدینه!

روایت‌گری نگارش دو فقره نامه آقای آذری قمی به رهبر معظم انقلاب و درخواست عفو و پوزش از خطایای گذشته ایشان نیز از این سنخ است. آقای آذری قمی از جمله افرادی بود که مطالب و مواضعشان در جلسه خبرگان رهبری در خرداد سال ۶۸ با موضوع انتخاب رهبری پس از حلت امام خمینی (ره) با حاشیه‌هایی همراه بود و پس از قریب به ۷ سال از آن صحبت‌ها و برخی از اعلام مواضع در این سال‌ها، نگارش نامه عذرخواهی ایشان در سال ۷۵ و ۷۶ و انتشار اخیر آن در کتاب «روشن بینی امام خمینی (ره) در نامه ۶ فروردین ۱۳۶۸» اثر آیت‌الله‌ری شهری و ارائه سند آن توسط دفتر حفظ و نشر رهبر معظم انقلاب مورد داستان‌سرایی و تحریف‌خناسانی از جمله محسن کدیور قرار گرفت که در طول چهار دهه مترصد فرصت برای هرگونه ضربه به انقلاب اسلامی‌اند.

نمی دهد و برای راوی خوش ترمی آید که با کنار گذاشتن سند معتبر و مکتوب به مصاحبه آقای مسعود خامنه ای با یک رسانه و برداشت از آن به نفع ادعای خود پیش برود. این در حالی است آیت الله مسعودی خمینی همچنان در قید حیات است و چندی قبل در مصاحبه ای اذعان کرده بود که "کسی که بگوید چنین نامه ای نبوده و آن را انکار کند مشخص می شود که دچار خلاف شده و سوظن دارد. آقای آذری این نامه را با خط خودشان نوشتند و بعد هم خودشان فرمودند یک شب متوسل به قمر بنی هاشم شدم و از آن تفکری که داشتم برگشتم".

داستان سرایی (شما بخوانید داستان بافی) کدیور بدین جا ختم نمی شود؛ ذهن بیمار راوی نیت خوانی و رمز گشایی از داستان را با طرح سوال در موضوع ادامه حصر آقای آذری و چرایی محتوای سخنرانی ۵ آذر رهبر معظم انقلاب دنبال می کند و در این جامسیر خود را به ترکستان ادامه می دهد! و با چاشنی تفسیر به رای ماجرا، ذهن مخاطب را به دورترین نقطه ارتباطی با اصل نامه پرتاب می کند.

و جالب آن که معرکه گیری راوی، تن رسانه های تسنیم و فارس را به شکوه و شکایت از ادبیات تند و زننده شان می نوازد و تو گوئی نوع ادبیات ایشان در عباراتی همچون «... داغ عذر خواهی را بر دل معظم له گذاشت...» حتما حکایت از لطف و نیت پاک نسبت به شخصیت و اتهاماتی است که بر ایشان روا داشته است!

پن: ذهن خوانی و کنکاش کدیور در داستان نامه آقای آذری جهرمی به مقام معظم رهبری تنها باب کارگیری واژه «داستان بافی و نیت خوانی» قابل توجیه است و خیالی نیست که نوع بیان ایشان مخاطب را با اغماض در نیمه راه به پوشالی بودن ادله و مدعی راوی رهنمون می سازد و صد البته حقانیت مستتر در این مسیر است که قیل و قال های امثال این جغد بدشوم را عقیم ساخته است. اما باید گفت که تنها کامروایی کدیور در این میانه، تعیین زمین بازی در ابتدای روایت گری عناد آمیز داستان است و کوشش جبهه خودی در ادامه اگر چه زهر هجمه رami کاهد ولی تلخی آن را از کام می بخشد؛ تا که «عبرتی برای اهل فن» باشد! پایان

کوتاه آنکه؛ مدتی است که اسیر شنیدن روایت وقایع از زبان خام اندیشان حراف هستیم و نویسندگان و راویان مبتلا به پیچ و تاب های روزمره گرفتار مکر این جماعت خواب زده پریشان احوال اند. اینکه چطور شده که کدیور از آن لنگ دنیا کمر به داستان سرایی از نگارش نامه ای بسته است که سال ها مورد بی مهری اهل فن است، بماند برای بعد! اما کدیور روایت گری است که در این مورد تحریف و پردازش او سوالات زیادی را برای مخاطب خلق می کند و خالی از لطف نیست که بگوییم ارتباط این پرسش ها با حقد و کینه شخصی وی ناخود آگاه کلامش را با نیت پلیدش همسوساخته است؛ انگار که گوئی کدیور همزمان با نفرت پراکنی تاریخی در تلاش برای اعتبار بخشی به خود و دید شدن در این ماجراست و نوع مواجهه خود با رسانه هادر این میان را با آب و تاب تعریف می کند و درخواست انتشار نامه از سوی رسانه ها را مدعی پیروزی خود بر رسانه های داندونه آبی بر آتش کینه خود!

کدیور خود را شاهدهی بر مواضع متفاوت آقای آذری در برهه های مختلف می داند؛ اما نگارش نامه را با اذعان به مواضع آقای آذری قمی دون شان ایشان می داند و به نحو کورکورانه ای به هر دلیل، نفی اصل نامه را نشانه می رود؛ و مجالی را برای صحت حداقلی امکان نگارش یک چنین نامه نمی گذارد و سعی بر تحلیل آن در چهار چوب استنباط های قبلی خود ندارد.

البته در جایی از اسب خصم پیاده می شود بر فهم صلب خود سوار که فقدان یا وجود تاریخ قمری در دو نامه یا نوع محل درج تاریخ و نوع دست خط نگارشی در دو نامه موید ابطال آن است؛ و اینکه ایشان خود را با چه علم آکادمیک یا تجربی در جرگه خط شناسان قرار می دهد و احوال آقای آذری قمی را در لحظه نگارش نامه چگونه یافته است که خود را ملا بنویس می داند و بر آن خورده میگیرد؛ بگذریم!

عبور از اصل نامه و طرح موضوعات فرعی به جای غلط های ملا بنویسی نکته ای است که انگار پوشالی بودن مدعا را در ذهن خود راوی نیز متبادر کرده است. وی در یک چرخش تقلیلی مدعی خود را به هیچ عنوان بر روی اصل نامه ادامه

حفظ جمهوری اسلامی

حفظ موجودیت انقلاب، کار اول ماست که در استمرار نظام جمهوری اسلامی تجسم یافته است. به همین خاطر، امام (ره) مکرر می‌فرمودند: حفظ نظام اسلامی، واجبترین فریضه است. انقلاب، از نظام جمهوری اسلامی جدا نیست. نباید کسی خیال کند که این دو از هم جدا هستند. تجسم انقلاب، نظام جمهوری اسلامی است که همه ی قلدرهای دنیا دست به دست هم داده بودند، تا او را ریشه کن کنند.

رهبر معظم انقلاب ۱۳۶۸/۰۴/۰۶

حفظ جمهوری اعظم فرایض

حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی، هیچ فریضه ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۲۶



به همت بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دانشگاه‌ها و با حمایت دانشگاه فرهنگیان

نسخه‌ی صوتی کتاب "تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)" منتشر شد

خداوند (توکل، اخلاص، توجه خاص به خدا و...)، فضایل اخلاقی و ردای اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. در بحث عوامل اجتماعی و محیطی نیز مباحث حضرت امام خمینی (ره) در زمینه‌های فرهنگ، مکتب، حکومت و قانون، خانواده، مدرسه و دانشگاه، حوزه‌های علمیه، روحانیت، مساجد، ورزش و مکانهای ورزشی، متفکران، نویسندگان، رسانه‌ها، نهادهای تأدیبی و اجرای حدود الهی، جنگ و دفاع، بلایا، مصائب و امتحان دسته‌بندی شده‌اند.

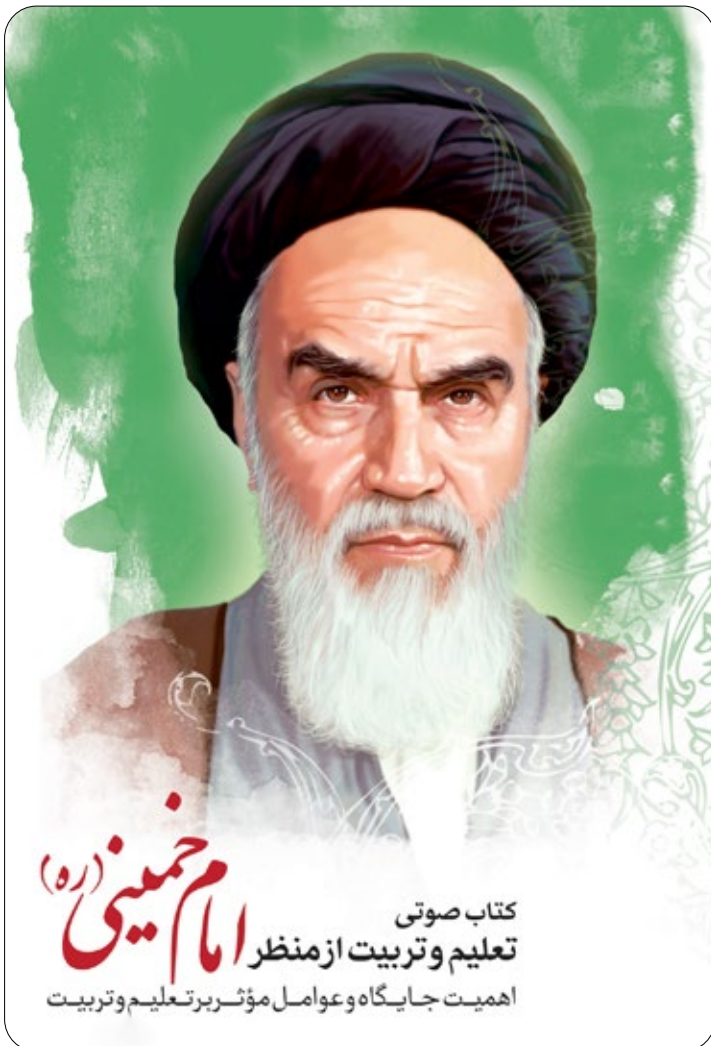
با همت بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) و دانشگاه فرهنگیان کتاب "تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره)" (از آثار موضوعی-دفتر هجدهم تبیان) به صورت شنیداری و صوتی تهیه شد. کتاب فوق حاوی سخنان و تعالیم اخلاقی امام خمینی (ره) می‌باشد و مخاطب عام می‌تواند به راحتی با متن و محتوی کتاب ارتباط برقرار کند. فایل صوتی با خوانش کتاب توسط باشگاه هنر جویان حوزه هنری به مدت ۴۸۰ دقیقه (۸ ساعت) برای مخاطبان کتاب و دوستداران امام تولید شده است.

این مجموعه درباره اهمیت، جایگاه و عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت، برگرفته از اندیشه اسلام ناب محمدی (ص) است که در سخنرانی‌ها و مکتوبات حضرت امام خمینی (ره) که وارث به حق انبیا و اولیاد عصر ما بودند تبیین شده است. در فصل اول «اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت» طرح شده که شامل مباحث زیر می‌باشد:

اهمیت تربیت، ضرورت تربیت انسان، تربیت پذیری انسان، علم و آموزش جهت دار و آموزش و پرورش محور برنامه‌های انبیا

در فصل دوم "عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت" در سه بعد مطرح گردیده است که شامل مباحث زیر می‌باشد:

عوامل دینی، عوامل فردی و عوامل اجتماعی و محیطی. در عوامل دینی به نقش اراده و عنایت الهی، انبیا و ائمه، اسلام، قرآن، احادیث، ادعیه، ایام الله، شعائر مذهبی و عزاداری‌ها اشاره شده است و در عوامل فردی نیز زمینه وراثتی قبل از تولد، اعتقاد به مبدأ و معاد، اتصال روحی به





به مناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب اسلامی ایران

چرا بیانیه گام دوم انقلاب بر دوش جوانان است؟

شیوه های ترکیبی و پیچیده انواع جنگ های اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای، ادراکی و روانی بیشترین حجمه را به جوانان ایرانی وارد کرده است.

در این جنگ سرد پیچیده، با جوانانی که نیروی مولد، تولید و کار کشورند، امید آینده کشور هستند روبه روییم که با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کنند، بعضا با

مهدي بادپا | اکنون در شرایطی هستیم که

هر پیر و جوان وزن و مردی می داند که کشورمان درگیر جنگ نا جوانمردانه

اقتصادی-ادراکی-فرهنگی است که در خط مقدم این جبهه جوانان ایرانی هستند و بیشتر این حجمه ها به نسل جوان کشور است. امریکادر چند سال گذشته با بکارگیری



هرج و مرج بکشاند؛ لذا دشمن در یک جنگ ترکیبی با کمترین هزینه از نیروی انسانی محرک و مولد کشور علیه خود نظام و کشور استفاده میکند.

لذا آنچه که عیان است آمریکا از سال ۸۸ به این سو دنبال ایجاد فضای روانی شکننده و جنگ سردی است که بتواند برای شکستن مقاومت مردم حس یأس و افسردگی را در کشور حاکم نماید و در جنگ ادراکی بقبولاند که انقلاب اسلامی ایران به بن بست رسیده است. دشمن در این راه با مدیریت صدها شبکه ماهواره ای و هزاران کانالهای خبری-فرهنگی، به دنبال جو بدبینی به همه مسئولین، بزرگنمایی بیش از اندازه به فسادهای اداری و گسترش اخبار بد و ناامیدکننده سعی دارد تا در محاسبه ذهنی مردم اختلال ایجاد کند که به نام پروژ جنگ شناختی یا مهندسی ذهن و مدیریت ادراک شناخته می شود. همه مردم کشور این جنگ شناختی را در سالهای اخیر در مهندسی شناختی قومیتی بین مردم ایران و عراق یا ایران و افغانستان دیدم که چگونه امریکا در برهه های مختلف حساس این کشورها مردم دو کشور را نسبت به هم بدبین می کند.

یکی از آرزوهای رئیس جمهور سابق امریکا ترامپ و سایر هم پیاله هایش در کاخ سفید «نابودی جمهوری اسلامی» قبل از آغاز جشن چهل سالگی اش بود، آنها در راستای تحقق این رویا از تمام ظرفیت های ممکن بهره بردند، منافقین را پای کار آوردند، سلطنت طلبان را به کار گرفتند، اتاق های فکر علیه ایران در منطقه به راه انداختند، رسانه های زیادی را ایجاد کردند و برخی کشورهای عربی را با دادن وعده های واهی به گفته خودشان دوشیدند تا بتوانند آرزو و برنامه خود در این زمینه را محقق کنند. یکی از مشوقان جدی ترامپ برای پیشبرد این آرزو "جان بولتون" بود، سیاستمدار جنگ طلب و اخراج شده ای که مدتی به عنوان مشاور امنیت ملی ترامپ در کاخ سفید مشغول به فعالیت



بیکاری مواجه اند، یا به دنبال شغل مناسب، با فقر ناشی از جنگ اقتصادی دست و پنجه نرم میکنند، درصد قابل توجهی نتوانستند در زمان مناسب اقدام به تشکیل خانواده کنند. از سوی دیگر، همین جوان در زمان استراحت و خلوت در گوشی همراه خود با انبوه فیلمها، سریالها، تولید محتوی های بزک شده غربی و هجمه های فرهنگی مواجهند و از سویی اخبار مایوس کننده که اغلب توسط کمپانی های امریکایی و معاندین به انقلاب ضریب می گیرند و از سوی دیگر در یک سناریوی خودتحقیری و شیفتگی غرب مواجهند که برآیند آنها این است که حس امید را از جوان ایرانی بگیرند، جوان نخبه را از آینده کشور مایوس کنند و او را به ترک میهن تشویق کنند، یا جوان مایوس و ناامید را به آستانه اعتراض و

بود، فردی که چندین بار با اخذ پول های قابل توجه در نشست های سازمان منافقین حاضر شد و بی توجه به اقدامات تروریستی و ضد حقوق بشری این گروهک به دفاع از عملکرد آن پرداخت و علیه جمهوری اسلامی ایران سخنرانی کرد.

یکی از مهمترین اظهارنظرهای «جان بولتون» علیه جمهوری اسلامی ایران سخنان او در نشست تیرماه سال ۹۶ منافقین در پاریس بود که در آن تاکید کرد که نباید بگذاریم انقلاب اسلامی ایران به چهل سالگی برسد.

او در سخنان خود در این نشست گفت: «نتیجه بازنگری دولت ترامپ در سیاست آمریکا در قبال ایران باید این باشد که انقلاب اسلامی آیت الله خمینی تا دو سال آینده دوام نیآورده و جشن چهلمین سالگردش را نبیند، سیاست قطعی و اعلامی ایالات متحده آمریکا پس از این باید سرنگونی حکومت ایران و تغییر رژیم در این کشور باشد. او تاکید کرده بود که رفتار و اهداف حکومت ایران به هیچ وجه تغییر نخواهد کرد و به همین دلیل، تنها راهکار موجود تغییر خود رژیم است و امیدواریم در سال ۲۰۱۹ چنین اتفاقی را در تهران جشن بگیریم».

رئیس جمهور وقت آمریکا نیز در همان ایام بر اساس مشاوره افراد تندرویی چون بولتون دست به پیش بینی در مورد آینده جمهوری اسلامی زد و چند ماه قبل از فرا رسیدن چهل سالگی انقلاب اسلامی خطاب به برخی سران کشورهای اروپایی و برای همراه کردن آنها با سیاست های آمریکا علیه ایران گفته بود که «صبر کنید تا دو سه ماه آینده جمهوری اسلامی به پایان کار خود خواهد رسید» موضوعی که با پاسخ مقام معظم رهبری مواجه شد؛ ایشام در دوازدهم مهر ماه ۱۳۹۷ رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی در واکنش به این پیش بینی ترامپ فرمودند: «اخیراً شنیدم که رئیس جمهور آمریکا به بعضی از سران اروپایی گفته که شما دو سه ماه صبر کنید، بعد از دو سه ماه کلک جمهوری اسلامی کنده خواهد شد».

به اینها این جور گفته! به یاد حرفهایی افتادیم که چهل سال قبل، چهار دهه ی قبل، همین کسانی که نوکران آمریکا بودند در داخل کشور و خود آنها به همدیگر مزده می دادند، دل خوشی می دادند که آقا شش ماه صبر کنید، کلکش کنده می شود؛ شش ماه می شد و کلک کنده نشده بود، می گفتند یک سال دیگر صبر کنید، قضیه تمام می شود؛ چهل سال از آن زمان گذشته است و آن نهال باریک تبدیل شده به این درخت تناور؛ حالا این بیچاره دل خوشی می دهد به خودش و به همکاران اروپایی اش که دوسه ماه صبر کنید؛ بنده به یاد این شعر عامیانه افتادم که: شتر در خواب بیند پنبه دانه...»

مقام معظم رهبری راهکار عبور از این شرایط را شجاعت می دانند و می فرمایند: در مواجهه ی با حوادث نباید دچار ترس و دلهره شد. **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**؛ (سوره یونس، ۶۲) این [آیه] در سوره یونس است؛ نگاه کردم، در سوره ی بقره (هم) شاید چهار پنج جا «**لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**» در مورد مؤمنین آمده. **خَبِئَاتٌ** این به خاطر ایمان است، به خاطر ارتباط با خدا است، به خاطر قبول ولایت الهی است؛ خوف و مانند آن نباید باشد. امام (رضوان الله علیه) واقعاً نمیترسید. ما یک وقتی خدمت ایشان نشستیم بودیم - همان اول انقلاب؛ همان وقتیهایی که با آن بنده خدا یک و دو داشتیم سر قضایای نیروهای مسلح و این حرفها - بنده به ایشان گفتم «**عَلَّتْ** اینکه شما مثلاً فلان جمله را در باره ی فلان شخص گفتید این است که میترسید...»؛ میخواستیم بگوییم «میترسید که نیروهای مسلح مثلاً بدشان بیاید»، تا گفتم «میترسید»، ایشان همین جور بلافاصله گفتند «**مَنْ** از هیچ چیز نمیترسم». ایشان منتظر نشدند که متعلق ترس را بگوییم؛ تا گفتم «شما میترسید»، ایشان گفتند «**مَنْ** از هیچ چیز نمیترسم». واقعاً هم همین جور بود؛ ایشان از هیچ چیز نمیترسید. «**أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**» یعنی این. چرا بترسد؟

انسان بزرگی مثل او واقعاً همین جور بود.

به کوری چشم ترامپ، نتانیاهو، منافقین و جان بولتون و اذنباشان، ایران اسلامی چهل و سومین سالگردش را نیز امسال جشن می‌گیرد و بقول مقام معظم رهبری "این آقا بدنش خاک خواهد شد، خاک مار و مور خواهد شد، جمهوری اسلامی همچنان خواهد ایستاد".

به مناسبت سالگرد چهلمین سال انقلاب و در آغاز دهه پنجم انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری بیانیه گام دوم انقلاب را در بهمن ۹۷ صادر کردند، درست در زمانی که امریکارسماء و علنا اعلام کرده بود که نباید بگذاریم انقلاب اسلامی ایران به چهل سالگی برسد، در این چند سال تلاش‌های زیاد و هزینه‌های فراوانی کرد تا با جنگ‌های نیابتی در سوریه و عراق و یمن، ناقوس پایان انقلاب را به صدا درآورد؛ در چنین شرایطی رهبری انقلاب اعلام کردند که نه تنها انقلاب مستدام است بلکه تازه گام اول آن برداشته شد و مادر ابتدای گام دوم هستیم.

ایشان مخاطب خود را در بیانیه جوانان قرار دادند تا دچار خطای شناختی نشوند، نه تنها مایوس نباشند، بلکه کمر همت ببندند چرا که گام دوم انقلاب تنها با مجاهدت و جهاد میسر است. این راه انگیزه و توان جوانانه می‌خواهد. باید با نگاهی به چهارده گذشته، با توجه به آرمانهای انقلاب، کمبودها و کاستی‌ها را جبران کرد، کارهای بر زمین مانده زیادی وجود دارد، عقب‌گردهایی داشتیم، کماکان اقتصاد پاشنه آشیل انقلاب است و باید علمی، عاقلانه و در عین حال جهادی کار کرد، کاستی‌های زیادی در زمینه رفع فساد در سیستم اداری و اجرایی کشور وجود دارد، در عدالت اجتماعی و آموزشی کارهای زیادی بر زمین مانده، رسیدن به قله‌های علم و فناوری و تمدن، ایستادگی مقابل مستکبران جهانی همه توسط جوانان با انگیزه و همت جهادی ممکن است. نباید مسحور سحر ساحران بین‌المللی شد و با مطالعه تاریخ، سحر آنان را باطل کنند و مکرشان را به خودشان

برگردانند.

باید بدانیم که اسلام عزیز و این انقلاب در نزد ما امانت است و نباید در حفظ این امانت الهی که حاصل خون بهترین دوران است کوتاهی نماییم. حسن ختام این یادداشت این سخنان از امام خمینی (ره) است:

"ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است؛ حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود. از خون امام حسین (ع) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد. و این روی همان ارزشی است که اسلام دارد. ما باید این معنا را بفهمیم و به دیگران هم تعلیم بدهیم... حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است...."

... برادرهای من! خواهرهای من! توجه بکنید که مسئولیت داریم امروز، مسئولیتهای بزرگ داریم ما. اگر این نهضتی که تا اینجا رسیده و این انقلابی که تا اینجا رسیده است و یک جمهوری اسلامی در مملکت ما تحقق پیدا کرده است، اگر این از دست ما برود همه ما مسئولیم. اگر قلمهایی که در روزنامه‌ها به ضد هم چیز می‌نویسند کمک کنند برای از بین رفتن جمهوری، همه مسئولند ما مسئولیم. و ما اسلام، امانت است پیشمان. احکام اسلام امانت است پیشمان. و نباید با سر قلمها خیانت کنیم بر این امانت. و نباید با زبانها خیانت کنیم به این امانت. و نباید با قلمها و قدمها به این امانت بخواید خیانت کنیم."



باهمکاری بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) در دانشگاه‌ها و اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان برگزار شد

مدرسه رشد (دوره معارف انقلاب اسلامی)

کرامت و ارزش انسان، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، استکبار ستیزی، وحدت ملی و... از منظر ایشان محور دوره آموزشی قرار گرفت. این طرح که به همت اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان و با همکاری دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری و بنیاد تبیین اندیشه‌های امام خمینی (ره) از آذرماه سال ۱۳۹۹ آغاز شده است، هم اکنون نیز در حال برگزاری است و شامل ۱۸ سرفصل از آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای با عناوینی چون کتاب‌های خون دلی که لعل شد، طرح اندیشه کلی در قرآن کریم، ولایت و حکومت، مبانی و شاخصه‌های انقلابی گری، روش تحلیل سیاسی، هم‌زمان حسین، کار باید تشکیلاتی باشد، از نیمه خرداد، اقتصاد، آزادی، عدالت اجتماعی، دشمن شناسی، اخلاق و تربیت، تاریخ از دیدگاه مقام معظم رهبری، زن و خانواده، دغدغه‌های فرهنگی، غرب شناسی و درسنامه امام خمینی است که به صورت مباحثه محور و کارگاه محور مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند؛ بر این اساس معتقدیم پاشناخت منظومه فکری امامین انقلاب در راستای تبیین و شناساندن معارف انقلاب اسلامی شاهد شکل دهی نهضتی معرفتی و تبیینی به صورت فراگیر در حوزه‌های مختلف در میان دانشجویان باشیم.

سعید کریمی؛ دبیر آموزش اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

پیام شفاهی رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت سی امین سالگرد تاسیس اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان در سال ۹۸ و خطاب ایشان نسبت این تشکل و همه دانشجویان مبنی بر اینکه «امروز بیشتر از همیشه کشور به عنصر مومن حزب الهی نیاز دارد و هر چه می‌تواند بر روی مبانی پافشاری کنند.» فصل الخطابی برای اعضای این اتحادیه بود که لبیک به آن کمترین اقدام در پاسداشت این سخن بود. لذا پس از برگزاری مجمع سی سالگی و با جلسات و آسیب شناسی که صورت گرفت مهم ترین مسئله احصا شده در بین دانشجویان انقلابی در حوزه مبانی، ضعف در شناخت دال مرکزی انقلاب اسلامی و گوهر وجودی آن، مورد تاکید قرار گرفت. لذا ناظر به ضعف دانشجویان در این حوزه، مقرر گردید تا با بازنگری مباحث آموزشی تشکل، دوره آموزشی مدونی با محوریت مبانی انقلاب اسلامی تدوین کنیم. بنابراین دوره معارف انقلاب اسلامی با عنوان «مدرسه رشد» بر پایه منظومه فکری مقام معظم رهبری برای عموم اعضای جامعه اسلامی دانشجویان برنامه ریزی گردید. یکی از بهترین راه‌های شناخت مبانی و ارزشهای انقلاب اسلامی آثار مقام معظم رهبری است که در حوزه‌های مختلف به نگارش در آمده است در این طرح نیز مباحثی همچون توحید، عدالت، امامت و ولایت،



امام‌رئیسیت

مواضع امام‌بایستی به‌طور روشن و واضح - همان
طور که خود او گفت، همان‌طور که خود او نوشت -
تبیین شود؛ این ملاک راه‌امام و خط‌امام و صراط
مستقیم انقلاب است.

مقام معظم‌رهبری - ۱۴ خرداد ۱۳۸۹